هو الله تعالي

قسمت دوم و سوم

كتاب خلاصة الاحكام

ترجمه بدايت الهدايه

تأليف

جناب مستطاب آقاي آقا سيد محمد حجت

از كتاب دين تا آخر براي شاگردان

(كلاس دوم و سوم مدارس متوسطه)

چاپ اول

ربيع الاول ۱۳۴۳

محل فروش بين الحرمين

(حجره كريم آقاى شجاعى)

مطبعه « طهران » خيابان ناصريه

بسمه تعالی

کتاب دین

درس صد و یازدهم - قرض

۱ـــ فضیلت قرض دادن که یک درهم قرض مقابل است با هجده درهم در راه خدا دادن

۲ـــ صیغه قرض (أقرضتک) یا (انتفع به) یا (تصرف فیه وعلیک عوضه) وچیزهائیکه این معنی را برساند

۳ـــ واجبست قرض نمودن بجهت دفع ضرورت واحتیاج وجایز نیست با عدم احتیاج

۴ـــ واجبست قضاء دین ودر صورت عجز نیت قضاء داشته باشد

۵ـــ واجبست کسب برای اداء دین ودادن مهر بزن وحرام است مماطله نمودن در اداء قرض وحبس حقوق از اهلش

۶ـــ واجبست فروختن زیادی از ما یحتاج را از خانه واثاث البیت وغیره برای اداء دین اما فروختن آنچه محل احتیاج است لازم نیست

۷ـــ فروختن قرض بعد از قرض جایز نیست

۸ـــ درصورتِ مطالبهٔ طلبکار واجبست وراضی نموده باداءِ طلب
درصورتِ امکان وملاطفت باتعسر

۹ـــ گرفتنِ منفعت باشرط حرام است وبدونِ شرط جایز

۱۰ـــ اگر طلبکار غائب باشد واجبست نیتِ اداء وکوشش کردن در
پیدا نمودنِ او

۱۱ـــ واجبست ادای قرض مقتول را از دیهٔ او اگر ترکه وفاء بقرض ننماید

۱۲ـــ درصورتِ معسر بودن مدیون واجبست مهلت دادن باو تا وقتیکه
استطاعت اداءِ دین برای او حاصل شود

۱۳ـــ اگر مولای بنده باو اذنِ قرض نمودن را داده باشد باید اداءِ دین
او را بنماید والا خودِ بنده بعد از آزاد شدنش باید بدهد

کتاب رهن

درس صد و دوازدهم ـ در رهن

۱ـــ رهن گروی دین است

۲ـــ صیغه آن از طرف رهن دهنده (رَهَنْتُكَ) یا (وَثَّقْتُكَ)
یا (هٰذا رَهْنٌ عِنْدَكَ عَلیٰ مالِكَ) یا لفظ دیگر که دارای این معنی
باشد ـ و از طرف مرتهن (قَبِلْتُ) یا چیزیکه باین معنی است میباشد

۳ــ شرطِ در رهن قبض است

۴ــ جایز نیست تصرف در مالِ مرهونه بدون اجازهٔ مالکِ او

۵ــ با وکالت جایز است مرتهن مرهونه را بخود یا بدیگری بقیمتِ عادله بفروشد و زیاده و کمی رجوع براهن نماید

۶ــ اگر مرهونه بواسطهٔ تفریطِ مرتهن تلف شود ضامن است اگر بدون تفریط تلف شود ضمان مرتفع است

۷ــ هرگاه مرتهن بدونِ اجازهٔ راهن از منافع عینِ مرهونه چیزی بردارد واجبست از بابتِ طلب محسوب کند

۸ــ واجب است حفظ کردن مالِ رهن داده شده را اگرچه بواسطه دادن مخارج باشد

کتاب الحجر

درس صد و سیزدهم

۱ــ اسباب حجر (منع از تصرف در مال) شش است

(۱) صغر (۲) جنون (۳) بندگی (۴) مفلسی (۵) سفاهت (۶) مرض متصل بمرگ

۲ــ جایز نیست تصرفِ صغیر و دیوانه و سفیه در اموالشان و واجب است

منع آنها را از تصرف در مالشان تا اینکه بر طرف شود موانع

۳ — بنده جایز نیست تصرف نمودن در مالش مگر به اجازه مولی و آقایش

۴ — واجب است قسمت مال مفلس بین طلبکاران بطور تقسیم بنسبت

واگر عین مال یکی از طلبکاران باقی باشد باید باو رد شود

۵ — مدیون ممتنع از اداء دین را واجب است حبس نمودن تا اداء دین

نماید یا اینکه ثابت شود اعسارش

۶ — وصیت نمودن مریض بر بیشتر از ثلث جایز نیست

کتاب الضمان

درس شانزدهم

۱ — ضمان (تعهد بمال) واجب است وفاء ضامن بآنچه را که ضمانت کرده

با رضاء مضمون له

۲ — جایز نیست ضامن رجوع بمضمون عنه نماید در صورتیکه بدون

اذنش ضمانت کرده باشد

۳ — شرط است در ضامن اینکه باندازه آنچه ضمانت نموده مالک باشد

یا اینکه مضمون عنه عالم از اعسارش باشد

۴ — ضامن در صورتیکه با اذن مضمون عنه ضمانت نموده نمیتواند

بیش از آنچه داده اداو بگیرد

۵ — هرگاه ضامن شود بلا رضای مدیون وغیره واجبست ورا حاضر نماید ودر صورت امتناع محبوس میشود تا اینکه غریم را حاضر کند یا آنچه برذمه او تعلق گرفته بدهد

۶ — جایز نیست بعد از حواله طلبکار رجوع بحواله دهنده نماید اگر برضای او حواله نموده

کتاب الصلح

درس صد و پانزدهم

۱ — صلح جایز است با اقرار وانکار مگر در وقتیکه حلالی را حرام ویا حرامی را حلال کنند

۲ — لازم میشود وفاء هرگاه مشتمل باشد بر ایجاب وقبول صادر از بالغ رشید جایز التصرف

۳ — شرط است در صلح رضای متصالحین وعلم آنها وبجوز با جهلشان وجایز است با علم یکنفر وجهل دیگری

۴ — جایز نیست مصالحه نمودن قرض بدون مدتی بزیاده از آن با مدت

۵ — واجب کفائی است صلاح میان مردم

۶ــ مستحب است عینا اصلاح میان مسلمین

۷ــ جایز نیست منع مسلمین را از آب مباح قبل از حیازه

۸ــ جایز نیست منع مسلمین را از راه های عمومی و سایر مشترکات

کتاب الشرکة

۱ــ سبب شرکت چهار امر است

(۱) ارث (۲) عقد مثل اینکه دو نفر یک خانه را باشتراک خریده باشند

(۳) حیازه مثل اینکه دو نفر با هم یک هیزم صید کنند (۴) ممزوج کردن

مال بطوریکه از هم جدا نشود

۲ــ جایز نیست تصرف در مال مشترک بدون اذن یا رضای شریک

۳ــ حرام است خیانت در مال شریک

۴ــ واجب است محافظت سهم شریک و رسانیدن با و با مطالبه

۵ــ اگر شرط کنند که متفقا تصرف کنند لازم است وفاء بشرط

۶ــ هر شرط جایز که در مال مشترک بشود لازم است وفاء نمودن تا زمانی که

تقسیم شود

۷ــ جایز نیست قسمت بین شریک تا وقتیکه وصول نشده است

کتاب مضاربه

درس صد و شانزدهم

۱ـ مضاربه آنست که مالی بغیر داده شود تا اینکه کسب نموده و قسمتی از
ربح و غایت مال او باشد

۲ـ هرگاه مالک نوعی از تصرف را معین نماید عامل تصرف نوع دیگر
نمی‌تواند بنماید و چنانچه تصرف نماید که بدون اجازهٔ مالک بوده
و باین جهت مال تلف شود ضامن خواهد بود لیکن اگر ربحی حاصل
شود مشترک بین هر دو می‌باشد

۳ـ واجب است بر مالک و عامل وفا کردن بشروط جایزه و شرط تعیین
حصه تا زمانیکه مضاربه فسخ نشود

۴ـ با تفریط عامل ضامن است

۵ـ جایز نیست مضاربه بدین مگر آنکه گرفته شود و نه بمال یتیم مگر
برای ولی صاحب مال

کتاب مزارعه و مساقات

درس یکصد و هفدهم

۱ـ مزارعه زراعت کردن در زمین غیر است بازاء قسمتی از حاصلش
تا مدت معین

۲ـ صیغهٔ مزارعه (زارعتك) یا (عاملتك) یا (سلمتها الیك)

از طرف مالک — و از طرف عامل (قَبِلتُ) یا لفظیکه این معنی را

داشته باشد

۳— مُساقات آب دادن و باغبانی کردنِ درختانست با زاءِ قسمتی از میوه اش

۴— صیغه مُساقات (ساقیتُکَ) یا (عامَلتُکَ) یا (سَلّمتُ اِلیکَ)

از طرف مالِک — و از طرف عامل لفظیکه دلالت بر قبول کند

۵— واجبِ کفائیست زراعت و غرس اشجار و مستحب عینی است

۶— شرط است در مزارعه و مُساقاة که نماء مشاع بینِ مالک و عامل

باشد بطور تساوی یا زیاد و کم

۷— واجبست وفاء بشروط جایزه در آن دو

۸— بر عامل واجبست کار کردن نهر گاو و تخم مکرر با شرط

۹— در مزارعه و مُساقاة تعیینِ مدت لازم است

۱۰— هرگاه بطورِ تخمین تراضی طرفین قسمتِ مالک را معین نمودند

عامل باید همان مقدار را بدهد چه کم آید یا زیادتر

۱۱— با وجود شرایط تحقق زکوة در قسمتِ هر یک بر خود آنها واجب میشود

کتاب ودیعه

درس یکصد و هجدهم

۱— ودیعه نایب کردنِ در حفظِ امانت است

۲ــ محتاج است ودیعه با یجاب و قبول ولفظ معین لازم نیست

۳ــ واجبست اداء امانت بصاحبان و بدکاران مگر در جزهائیکه استثناء شده است

۴ــ حرام است خیانت در اموال مسلمین واهل ذمه

۵ــ اگر تفریط در امانت شود ضامن است واگر بدون تفریط تلف شود ضمان نمیاورد

۶ــ امین از مال امانت نمیتواند بعنوان قرض بردارد مگر در حال ضرورت

۷ــ جایز نیست امین مال امانت را در نزد خائن و متلف بامانت بسپارد یا مال را فاسد کند

۸ــ اگر دزد مال را در نزد کسی امانت بگذارد وامین بداند آن مال ملک خودش نیست با وجود اختیار جایز نیست باو رد نماید و حکم مال لقطه را دارد

کتاب عاریه
درس یکصد و نوزدهم

۱ــ شرط است در عاریه دهنده کمال عقل وجایز التصرف بودن مثلا طفل با اذن ولی میتواند عاریه بدهد

۲ــ واجب است محافظت نمودن از مالِ عاریت و رد نمودن از بعد حاجت

۳ــ اگر تفریط در نگاهداری یا مخرکه بعاریت گرفته بنماید و تلف شود ضامن است

۴ــ در طلا و نقره در صورتِ تلف ضامن است اگرچه شرطِ ضمان نشده باشد

۵ــ اگر شرطِ ضمان بنماید و بدونِ تفریط تلف شود ضامن است

۶ــ اگر مالی را از غیرِ مالک بعاریه بگیرد ضامن است

۷ــ عاریت دهنده باید مالک و جائز التصرف در مال باشد

کتاب اجاره

درس یکصد و بیست و سه در اجاره

۱ــ اجاره عقدِ بر تملک منفعت معلوم است بعوض معلوم

۲ــ صیغهٔ اجاره از طرفِ موجر آجرتک ــ اکریتک ــ ملکتک منفعتها مدة کذا ــ و از طرف مستاجر لفظی است که دلالت بر قبول نماید

۳ــ حرام است اجیر شدن بر کارهای حرام مانندِ خراب کردن مساجد بقصد ضرار و کشتن بدون حق و ساختن بت و آلات لعب

۴ــ جائز نیست منع اجیر را از اداء واجبات مانندِ حضور بنماز جمعه و غیره

۵ــ واجب است اداء اجرت بعد از فراغ از کار

۶ــ منع اجاره بدون رضای طرفین جایز نیست

۷ــ لازم است وفاء بشروط سائغه در اجاره

۸ــ حرام است منع اجیر را از اجرتش

۹ــ شرط است در موجر و اجیر بلوغ و عقل و حریت و تعیین عین و مدت و مسافت و اجرت کار

۱۰ــ اگر مستاجر اسب زیاده از مسافت مقرره اسب را ببرد ضامن عین است با وجود تلف و اجرت بیمر زیاده برده

۱۱ــ واجب است اجرت باجیر داده شود اگر چه از کار او فائده بموجر نرسیده باشد

۱۲ــ کسیکه باجاره دهد ملکی را جایز است او را بفروشد ولیکن واجب است مشتری را اخیار رباجاره نماید

۱۳ــ هرگاه صناع تلف نماید متاع را بغفلتش یا در نزد او تلف شود با تفریط یا از اشخاص متهم باشد ضامن است و همچنین است حال مکاری و کسانیکه شرط ضامن با آنها شده باشد

کتاب وکالة

در سی یکصد بیست بیست

۱ـ وکالت (نایب کردن است در تصرف)

۲ـ صیغهٔ وکالت از طرف موکل ـ وکلتک ـ یا استنبتک ـ یا الفاظیکه این معنی را برساند ـ و از طرف وکیل لفظی است که دلالت بر قبول کند

۳ـ لازم است وکیل تصرف در مال موکل خود بکند تا منعزل شود

۴ـ جایز است تصرف در مال موکل بعد از عزل تا زمانیکه عالم بعزل نشده باشد

۵ـ وکیل ضامن نیست مگر آنکه تفریط نماید

۶ـ جایز نیست وکیل برای تزویج بمردی برای خودش تزویج نماید

۷ـ جایز نیست برای پدر مهر دختر کبیرهٔ خود را بگیرد مگر با اذن

۸ـ جایز نیست برای وکیل خیانت و نه تضییع حق موکل

کتاب وقف و صدقه

درس یکصد و بیست و دوم

۱ـ وقف عبارتست از حبس نمودن اصل و اطلاق منفعت ـ صیغهٔ آن وقفت است

۲ـ واجب است عمل بشرایط واقف

۳ـ شرط است در وقف بیرون کردن واقف موقوف را از دست خود

دادنِ بتصرف وقف

۴ــ جایز نیست تغییر در وقف

۵ــ جایز نیست اینکه واقف از وقف خود بخورد الا اینکه جزء موقوف علیهم باشد

۶ــ هرگاه خانه خود را بعنوان صدقه ببخشد جایز نیست در آن منزل بماند مگر با اذن صاحبان که بعنوان صدقه در یافت نموده

۷ــ وقف بر اولادِ صغار لازم میشود اما در کبار لازم نمیشود مگر بعد از قبض آنها

۸ــ جایز نیست فروختن وقف

۹ــ شرط است معتبر ساختن موقوف علیهم و همیشگی بودنِ آن

۱۰ــ رجوع در وقف و صدقه بعد از تصرف دادن جایز نیست

۱۱ــ واجب است در وقف و صدقه قصدِ قربت

۱۲ــ جایز نیست صدقه واجبه بنی هاشم داده شود مگر در جاهائیکه استثناء شده

کتاب السکنی والتحبیس

درس یکصد بیست و سوم

۱ــ سکنی آنستکه مالک تخصیص دهد سکونت عمارت و منزل را ببعض یا اشخاص معینه در مدتِ معلوم ــ و تحبیس آنستکه منافع املاکی را

باشخاص معینه تامدتی مقرر دارد

۲ــ سکنی وحبس تابع از برای شرط مالکست

۳ــ واجبست وفاء بشرط اگر معتبد بجموع خودش یا جزوه ساکن با مدت معین نمود تا همان مقدار وبیشتر حق ثابت نمیشود

۴ــ جایز نیست فروختن ساکن عین را

۵ــ باطل میشود سکنی وتحبیس بواسطهٔ مردن مالک در صورتیکه مدترا معین ننموده باشد

کتاب الهبة

درس یکصد وبیست وچهارم

۱ــ هرگاه مالک ببخشد بکسی و بنا و را کرو در ذمه اش قرار گرفت جایز نیست رجوع بان

۲ــ در تحلیل (هبه) قصد قربت شرط نیست بخلاف صدقه

۳ــ شرطست در هبه قبض

۴ــ کفایت میکند قبض پدر از طرف فرزند صغیرش و در کبیر کفایت نمیکند

۵ــ جایز نیست رجوع هبه در شش جا (۱) پدر و مادر (۲) ...

(۳) ذوی القربی (۴) بعد از قبض (۵) در صورت تلف (۶) هبهٔ معوضه

کتاب سبق و رمایه

۱ــ جهت مشروعیت سبق و رمایه تمرین و استعداد برای ممارست جهاد است

۲ــ منعقد میشود سبق از بالغین عاقلین خالی از حجر مال

۳ــ شرط است در سبق اندازه مسافت و ابتداء و انتهاء آن معلوم باشد

۴ــ واجبست وفاء با نچه شرط میشود در سبق و رمایه

۵ــ جایز نیست سبق و رمایه در غیر اسب و شتر و قاطر و خر و تیر

کتاب وصایا

درس یکصد بیست و پنجم

۱ــ واجبست وصیت نمودن کسیکه بر ذمه او حقی است یا کسی نزد او است و الا مستحب است

۲ــ واجبست وصیت نمودن بر بجا آوردن تمام واجباتی که در ذمه او است از قرض و زکوة و حج و امثال آن

۳ــ جایز نیست جور و حیف در وصیت یا نیکه بیش از ثلث مال وصیت کند

٥ـ اگر کسی زیاده از ثلث وصیت کند و وارث اجازه نکند زائد باطل است

٦ـ واجب است مقدم داشتن منجزات مریض را بر وصیت

٧ـ احوط آنستکه منجزات از اصل مال خارج شود

٨ـ هرگاه ورثه اجازه نمودند وصیت را جایز نیست برای آنها رجوع در اجازه

٩ـ اقرار در مرض موت در صورت اتهام مریض از ثلث است والا از اصل مال

١٠ـ اگر وصیت کند بآزاد کردن بنده بعد از وفاتش از ثلث خارج میشود

درس یکصد و بیست و ششم

١ـ کسیکه وصی کند غائبی را و بمیرد قبل از آنکه خبر بغائب برسد رد نماید واجبست بر غائب قبول وصایت

٢ـ هرگاه پدر پسرش را وصی کند واجبست قبول نماید

٣ـ هرگاه یک نفر از وارث اقرار بدین نمود بالنسبه بحصه خودش واجب است اداء نماید

٤ـ اگر دو نفر از وارث اقرار بدین نمودند در صورتیکه عادل باشند تمام وارث باید دین را بدهند والا باندازه قسمت خود آندو نفر

واجب است بدهند

۵ــ واجب است بیرون کردن قیمت کفن را از اصل مال و همچنین است قرض برای ادای حج الاسلام و زکوة و خمس و در صورت قصور مال تقسیم بنسبت خواهد شد

۶ــ واجب است اخراج وصایا را از ثلث پیش از میراث و داخل در ثلث است ثلث دیگر اگر موجود باشد

۷ــ اگر برای میت دینی باشد که مستوعب تمام ترکه است جایز نیست خارج عیالش از مال ترکه داده شود مگر در حال ضرورت که بعنوان قرض داده خواهد شد

۸ــ واجب است که ارث وصیت شرعیه را امضاء نمایند

۹ــ جایز نیست تبدیل وصیت تا اگر کسی تبدیل نماید ضامن است

۱۰ــ جایز نیست دادن مال یتیم را باو پیش از بلوغ و رشدش و واجب است داد نش بعد از بلوغ و رشد و در این صورت واجب است قبول نماید

۱۱ــ هرگاه یک نفر صغیر و یک نفر کبیر را وصی نمود لازم نیست کبیر منتظر بلوغ صغیر شود و واجب است امضاء وصیت را نماید در صورتیکه اولاد موصی باشد

۱۲ــ اگر دو نفر را مشترکا وصی نمود هر یک بانفراده جایز نیست تصرف

در نصف مال نافذ نباشد مگر باجازه و اذن دیگری

۱۳- اگر وصی بعض مصارف وصیت را فراموش نمود واجب است صرف در امور بِرّ شود

۱۴- واجب است اخراج وصایای متعدده بترتیب اگر معلوم باشد تا باندازه ثلث برسد

۱۵- کسیکه وصیت کند برای بنده اش واجب است صرف مال را در آزاد کردن او و اگر چیزی باقی ماند باو داده خواهد شد

اعتذار

بملاحظاتی در کتاب نکاح و طلاق و حدود از ترجمهٔ منتهی از کتاب صرف نظر نمود

درس یکصد و بیست و هفتم

۱- واجب است تزویج در حال ضرورت و ترس از وقوع در حرام

۲- سبب حلیت زن چهار چیز است (۱) عقد دائمی (۲) عقد انقطاعی (۳) ملک یمین (۴) تحلیل مولی کنیز خود را برای غیر

۳- جایز نیست زن از خانه بیرون رود مگر باذن شوهرش

۴- حرام است زینت کردن زن برای غیر شوهرش

۵- واجب است زن با شوهرش بخوش خلقی و خوبی معاشرت و سلوک نماید

۶ــ حرام است بر مرد و زن بکدیگر را اذیت نمایند

۷ــ جایز نیست برای زن در نزد زن یهودیه و نصرانیه مکشوف باشد

۸ــ جایز نیست وصف زنان اجنبیه را برای مردان کردن با احتمال مفسده

۹ــ مرد و زن اجنبیه جایز نیست در خلوت با هم باشند

۱۰ــ نظر کردن بزن اجنبیه و بموبش و با هم بودن و دست مالیدن

ببدنش و مزاح کردن با او جایز نیست حتی خواهر زن و کنیز غیر

درس یکصد بیست و هشتم - دراحکام زنها

۱ــ حرام نیست دیدن قواعد از زنان و همچنین زنان بادیه وده ها

و اهل ذمه بدون شهوت

۲ــ حرام است بر زن پاره کردن گریبان و زدن بصورت و پراکنده

کردن مو و کندن آن و خراشیدن رو و چسبیدن بزن دیگر بدن خام

۳ــ حرام است بر زن ترک حجاب شرعی کردن بنماز و نسبت دادن شوهر را

بولد زنا نیست و غیره

۴ــ هرگاه زن و شوهر در طلاق باشند فرزند بدون اجازه حق

ورود ندارد

۵ــ واجبست قناع بر زن آزاد بعد از بلوغ نه قبل از آن با وجود ناظر و

پوشیدن موی از مرد غیر محرم

۶ـ جایز نیست برای زن نگاه کردن بمرد بشهوت اگرچه مرد کور باشد

۷ـ واجب است غیرت در حلال و حرام است در حرام

۸ـ حرام است بر زن مسخره کردن شوهرش را اگرچه برای انصراف او باشد از غیر خودش

۹ـ واجب است احتیاط در امر نکاح زیاده از جاهای دیگر

درس یکصد بیست و نهم

۱ـ جایز نیست نکاح زن آزاد بدون عقد و کفایت نمیکند بلفظ هبه از طرف زن یا ولیش و همچنین عاریه و تحلیل در زن آزاد

۲ـ جایز نیست تزویج زن ثیب بغیر رضایت او ولو اینکه پدر و برادر او تزویج کنند

۳ـ جایز نیست عمو و دائی و برادر و مادر طفل صغیره را تزویج نمایند

۴ـ جایز نیست کبیره را بدون رضای او تزویج نمایند

۵ـ پدر و جد پدری میتوانند دختر صغیره خود را تزویج نمایند و کس دیگر نمیتواند

۶ـ تزویج بکر بالغه رشیده محتاج برضای خود و پدر است

۷ـ صحیح نیست نکاح کنیز و بنده بدون اذن آقایش

۸ـ جایز نیست نکاح با قصد فراق و همچنین است تحلیل

۸ــ جایز نیست تزویج زنی باینکه مهرش تزویج زنِ دیگر باشد
۹ــ واجب است ورع وعفت از محرمات وحفظِ فرج را از زنا و
نظر را از حرام

درس یکصد وسی ام ــ محرمات بنسب ورضاع

۱ــ حرام است نکاح اشخاص ذیل
(۱) مادر اگرچه بالا رود[1] (۲) دختر وهرچه پایین رود[2] (۳)
خواهر (۴) عمه (۵) خاله (۶) دختر برادر (۷) دختر خواهر
۲ــ حرام است از شیر خوردن آنچه حرام است از نسب از حرائر واماءِ مکو
خواهرِ مادری وعمه وخاله ودختر برادر ودختر خواهر مادری
زیرا که شرط در تحریم اتحادِ فحل است
۳ــ ثابت نمیشود تحریم در شیر خوردن مگر بچهار شرط
(۱) شیر دادن یک شب وروز یا پانزده رضعه متوالیه که
در هر رضعه سیر شود (۲) خوردن از پستان (۳) بودن شیر
ولادت (۴) طفل در دو سالِ اول عمر شیر بخورد
۴ــ ثابت نمیشود رضاع محرم بر تبینه نه بقولِ شیر دهنده تنها
۵ــ اگر مرد تزویج کند دختر شیر خوار را وزنش یا مادر یا پسرش او را شیر

(۱) مقصود جدّ وهر چه بالا رود پدری ومادری است
(۲) دختر دختر ودختر پسر هرچه پایین رود

دهد اگر با زنِ کبیره نزدیکی نموده است شیرخواره حرام میشود
والّا کبیره حرام میشود

۶ــ جایز نیست تزویج دختر برادر زن و دختر خواهر زن را اگرچه رضاعی
باشد بغیر اجازهٔ عمه و خاله اش

۷ــ جمع بین دو خواهر اگرچه رضاعی باشند در تزویج جایز نیست

۸ــ حلال نیست برای شیرخورنده تزویج اولاد مرد صاحب شیر مطلقا

۹ــ حلال نیست برای شیرخورنده تزویج اولاد نسبی زنِ شیردهنده
و اولاد رضاعیش را که از شیر او خورده باشد

۱۰ــ جایز نیست نکاح کردن پدر طفل شیرخورنده اولاد مرد صاحب
شیر را چه نسبی باشد یا رضاعی و نیز اولاد نسبی زن شیردهنده را

۱۱ــ هرگاه زن بنده خود را شیر دهد آزاد میشود و حرام میشود بر
زن فرزند او

درس یکصد و سی و یکم ــ در باقی محرمات تزویج

۱ــ حرام است تزویج زنی که پدر یا جدّ او را عقد کرده باشند

۲ــ حرام است تزویج زنیکه پسر او را عقد کرده است و همچنین پسر هر چه پایین برود

۳ــ اگر دو خواهر را در یک عقد تزویج نمایند واجب است تفریق با یکی
از آن دو

۴ــ اگر کسی زنی را تزویج نماید و بعد از آن خواهر یا مادر او را تزویج نماید عقد ثانی باطلست و واجب است با وی تفریق کند

۵ــ حرام است تزویج در حال احرام و اگر عالماً بتحریم تزویج نماید آن زن حرام مؤبد خواهد شد

۶ــ جایز نیست تزویج کردن کنیز را برای آزاد مگر با اذنش

درس یکصد و سی و دوم

۱ــ جایز نیست برای مرد آزاد که بیش از چهار زن دائمی تزویج کند و همچنین جایز نیست که بیش از دو نفر از آنها کنیز باشد

۲ــ اگر شوهر یک نفر از چهار زن خود را مطلقه بطلاق رجعی بود جایز نیست زن دیگر تزویج نماید مگر وقتیکه مطلقه عده اش منقضی شده باشد و اگر در عده آن زن بگیرد عقد باطلست

۳ــ کسیکه در یک عقد پنج زن تزویج نماید واجبست یکی را رها نماید

۴ــ اگر صاحب سه زن دائمی دو زن دیگر بعقد واحد تزویج نماید باید یکی از آن دو را رها کند

۵ــ اگر کافر مسلمان شود و بیش از چهار زن داشته باشد باید زائد را رها کند

۶ــ جایز نیست زن دو شوهر بکند

۷ــ جایز نیست برای بنده بیش از دو زن آزاد یا چهار کنیز کند یا یک

آزاد و دو کنیز تزویج نماید

۸ــ اگر کسی زنش را مطلقه نمود به سه طلاق حرام میشود آن زن بر آن مگر

انکه شوهری دیگر اختیار نماید

۹ــ و اگر کسی نه طلاق عدی زنش را بدهد که بعد از هر سه طلاق زوج

دیگر اختیار نموده باشد حرام مؤبد خواهد شد

۱۰ــ زن کنیز بعد از دو طلاق حرام میشود مگر انکه زوج دیگر اختیار نماید

درس یکصد سی و سوم

۱ــ جایز نیست نکاح کردن کفار و لو اینکه اهل ذمه باشند مگر در حالت

ضرورت یا تزویج زن مستضعفه یا انکه زن و مرد هر دو کافر بودند

و شوهر مسلمان بشود یا کنیز بملک یمین

۲ــ حرام است تزویج ناصب بمؤمنه و ناصبه بمؤمن مگر در حال تقیه

یا ضرورت

۳ــ شرط است در صیغه عقد دائم ایجاب از طرف زن و قبول از طرف

مرد و صیغه آن بلفظ اَنْکَحْتُ یا زَوَّجْتُ باشد باین ترتیب که زن

بگوید اَنْکَحْتُکَ یا زَوَّجْتُکَ نَفْسِی عَلَی الصِّدَاقِ ومرد بگوید قَبِلْتُ علماء اعلام اقسام اجراء صیغه عقد را مفصلاً بیان نموده اند باید رجوع شود

۴— جائز نیست متعه کردن دختر را قبل از بلوغ بدون اذن ولی ونه کنیز را بدون اذن مولی و اذن زن را نیز اگر داشته باشد

۵— شرط است در عقد متعه ایجاب و قبول و تعیین مدت ضبط شده و مهر (زن میگوید اَنْکَحْتُکَ یا زَوَّجْتُکَ نَفْسِی فِی الْمُدَّةِ الْمُعَیَّنَةِ عَلَی الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ) (مرد میگوید قَبِلْتُ) تفصیل رجوع شود بکتب مدونه در این باب

۶— واجب است وفاء بشرطهائیکه در عقد میشود

۷— بعد از تمام مدت عقد متعه با دخول واجبست زن دو طهر عده نگاه دارد تحقق دو طهر باین میشود که حیض دو مرتبه را در عده ببیند

۸— اگر زن بواسطه مرض حائض نشود باید چهل و پنج روز عده نگاهدارد و اگر در مدت شوهر بمیرد باید چهار ماه و ده روز عده نگاهدارد اگر حامله باشد انقضاء عده بوضع حمل میشود

جائز نیست برای زن در عده تزویج کند مگر بشوهر خودش

اگر مرد بنکاح تمتع تزویج نماید و مدتش را ببخشد نمیتواند رجوع نماید

جایز نیست نفی ولد زن متعه را اگرچه شرط کرده باشد باشد اینرا

درس یکصد و سی و چهارم

۱ــ اگر کنیز شرا آزاد کند حرام میشود برا و مگر اینکه او را تزویج نماید وهرگاه بعد از تزویج او را طلاق دهد حرام میشود اگر رجوع کند حلال میشود و اگر مرتد شود باز حرام میشود و اگر در حال تائب شود باز حلال خواهد شد

۲ــ جایز نیست برای بنده تزویج نمودن و تصرف در مالش کردن مگر با جازه مولی باستثناء غذا خوردن

۳ــ مکاتب (غلامی است که مولای او او را آزاد نماید بشرط آنکه مبلغی بدهد) جایز نیست بدون اجازه مولی تزویج کند و اگر بنده تزویج بدون اجازه کند موقوف بر تجویز مولی خواهد بود

۴ــ جایز نیست تزویج بنده مشترک مگر باذن همه مولی ها

۵ــ کفایت میکند سکوت در اجازه بعد از علم بعقد و همچنین است در عتق

۶ــ امر نمودن مولی بطلاق کاشف از رضایت بنکاح است

۷ــ جایز نیست برای مولی رجوع در اجازه

۸ــ جایز نیست تزویج کنیز غیر بدون اجازه صاحبش

۹ــ هرگاه شوهر کنیز بعض او را بخرد حرام میشود بر او مگر آنکه همه او را بخرد و بعد از خریدن عقد باطل میشود و حلال میشود برای او بواسطه ملکیت

۱۰ــ کسیکه یکی از زن و شوهر را بخرد حق فسخ را دارد و در این صورت عقد باطل خواهد شد

۱۱ــ هرگاه زن شوهر خود را بعضا یا کلاً بخرد عقد باطل میشود و اگر او را آزاد نماید و بخواهد با او زناشوئی کند واجب است عقد مجدد

۱۲ــ اگر کسی کنیز را غصب کند و آن کنیز صاحب اولاد شود واجب است کنیز و بچه اش را بصاحبش رد کند

درس یکصد و سی و پنجم ـ در عیوب موجب فسخ نکاح

۱ــ اگر مرد تزویج نماید زنی را که دارای عیوبی است که بواسطه آنها بدون طلاق عقد فسخ میشود و نزدیکی کند با او واجب میشود مهر

۲ــ عیوب موجب فسخ نکاح در زن نه است

(۱) برص (پیسی) (۲) جذام (خوره) (۳) عفل (۴) عرج (لنگی)

(۵) افضاء (۶) کوری (۷) جنون (دیوانگی) (۸) زمین گیر (۹)

شبه عفل (امراضی است در زنان پیدا میشود)

۳ــ اگر مرد بعد از دانستن عیب با زن نزدیکی کند جایز نیست برای او فسخ نمودن

۴ــ اگر ولی زن تدلیس کند و شوهر نزدیکی کند با زن واجب است مهر را ولی بدهد

۵ــ جایز نیست برای مسلمین شراب و خوک را مهر قرار بدهند

۶ــ واجب است اداء مهر با امکان و نیت اداء با تعذر اداء

۷ــ اگر در عقد اسمی از مهر برده نشود و شوهر نزدیکی کند با زن واجب است مهر المثل بدهد

۸ــ اگر صداق را مهر السنة قرار دهند واجب است شوهر پانصد درهم بدهد

۹ــ جایز نیست پدر زن مهر دختر خود را بگیرد و صرف نماید مگر آنکه وکیل باشد یا دختر صغیره باشد

۱۰ــ اگر مرد زنی را عقد کند و مهر را بحکم زن قرار دهد جایز نیست برای زن که حکم کند بر بیشتر از مهر السنة

درس ۱۳۶ ــ فروع راجعه بمهر غیره

۱ــ اگر پدر برای پسر خود تزویج کند و ضامن شود مهر را و پسر صاحب مال نباشد واجب است خود پدر مهر را بدهد و اگر پسر مال داشته باشد

باید مهر را بدهد اگرچه صغیر باشد

۲ــ هرگاه پیش از دخول زن را طلاق دهد واجب است نصف مهر را باو بدهد و بعد از دخول تمام مهر را باید بدهد

۳ــ اگر شرط کند که زن را از شهرش خارج نکند واجب است وفاء بشرط

۴ــ اگر پدر برای پسر خود تزویج کند بدون اذن او و پسر امتناع نمود واجب است بر پدر مهر

۵ــ اگر قبل از دخول و تعیین مهر زن را طلاق دهد واجب است بحسب حالش در غنی و فقر بزن متعه بدهد

۶ــ هرگاه یکی از زن یا شوهر قبل از دخول و بعد از فرض مهر فوت شود واجب است نصف صداق مفروض

۷ــ واجب است مرد از هر چهار شب یک شب در نزد زن دائمی خود بخوابد و اگر دو زن داشته باشد دو شب از چهار شب در نزد آن دو باید باشد و اگر سه زن داشته باشد سه شب از چهار شب و اگر چهار زن باشد هر چهار شب را تخصیص بزنها باید داد

۸ــ اگر چهار زن باشد جایز نیست یکی را بر دیگران در قسمت فضیلت دهد و اگر کمتر باشند جایز است

۹ــ واجب نیست نزدیکی بزن مگر یکبار از چهار ماه

۱۰ـ قیمت زن و مدبّره نصفِ مسلم است و هم چنین قیمت کنیز نصفِ آزاد است

درس ۱۳۶ ـ در احکام اولاد

۱ـ واجب است اعتراف بفرزندِ زن و کنیز با احتمال بودنش از او هرگاه زاییده شود میان شش ماه و نه ماه بعد از نزدیکی.

۲ـ جایز نیست آرزوی مردن مؤمنین خصوص فرزندان اگر چه دختر باشند

۳ـ روایت شده است وجوب عقیقه برای اولاد

۴ـ جایز نیست مالیدن خونِ عقیقه را بسر مولود

۵ـ واجب است ختنه کردن کودک را در وقتِ بلوغ و اگر کبیر ختنه نشده باشد واجب است ختنه کردن او و هم چنین کافر اگر اسلام آورد

۶ـ جایز نیست زدن طفل را برای گریه کردن و نه اجبار کردنِ زن آزاد را برای شیر دادن بطفلش

۷ـ واجب است شیر دادن بطفل و کمتر مدت آن بیست و یک ماه است

۸ـ واجب است نیکی بپدر و مادر

۹ـ حرام است عقوق والدین و قطع کردن رحم

۱۰ـ کسیکه اقرار بفرزند کند جایز نیست انکارِ آن

۱۱ـ جایز نیست منتفی شدن از نسبِ ثابت

درس ۱۳۷ — در واجب النفقه

۱— واجب است انفاق انسان بر اشخاص ذیل

(۱) خودش (۲) پدر و مادر (۳) اولاد (۴) زنهای دائمی (۵) غلام و کنیز (۶) حیواناتیکه مالک آنها است (۷) آنچه بر ذمه او واجب شده است از زکوة و اداء دین و خمس و حج و غیر ذلک

۲— شرط است در وجوب نفقه پدر و اولاد احتیاج آنان و غنای او و در نفقه زنها ناشزه نبودن آنها

۳— واجب است دادن مخارج زن آبستن مطلقه را تا زمان وضع حملش

۴— واجب است انفاق بر زن مطلقه رجعیه تا انقضاء عده اش

۵— واجب است دادن نفقه زن حامله که شوهرش مرده است از قسمت حمل

۶— واجب است نفقه دادن بغلام و کنیز اگر چه او را آزاد کرده باشد در صورتیکه کسبی نداشته باشد

۷— جایز نیست اسراف و نه تنگ گرفتن در مخارج

کتاب طلاق و متعلقات آن

درس ۱۳۸ — شرایط طلاق و احکام آن

۱— شرایط مطلق و طلاق هفت است

(۱) بلوغ (۲) عقل (۳) اختیار (۴) قصد (۵) وقوع صیغه که عبارت از (هی طالق یا المرئة المعلومة طالق) یا امثال این (۶) گوش دادن دو نفر مرد عادل بصیغه طلاق (۷) خالی بودن زن مدخوله از حیض و طهر مواقعه مگر زن آبستن و صغیره و یائسه و غائبه که شوهرش نتواند از حالش اطلاع پیدا کند

۲ــ جایز نیست طلاق قبل از تزویج

۳ــ جایز نیست طلاق دادن پدر زن پسر را

۴ــ اگر شوهر سه دفعه زنرا طلاق بدهد حرام میشود مگر اینکه بدیگر شوهر کند بشرائط معلوم

۵ــ اگر نه مرتبه طلاق واقع شود که ما بینش دو محلل باشد دیگر آن زن حرام مؤبد خواهد شد اگر شش مرتبه در عده رجوع کرده و مجامعت نموده و طلاق داده

۶ــ شرط است در محلل (۱) بلوغ (۲) عقل (۳) دخول (۴) عقد دوام

۷ــ هرگاه دو مرتبه کنیز را طلاق دهد حرام میشود مگر انکه شوهر دیگر بنماید

۸ــ اگر مطلق کنیز را بخرد یا مولا بش با او نزدیکی کند حلال بر شوهرش نمیشود بعد از دو مرتبه طلاق دادن

درس ۱۳۹ - در عدّه

۱- واجب نیست عدّهٔ طلاق بر سه طایفه

(۱) صغیره (۲) یائسه (۳) غیر مدخول بها

۲- در غیر این سه بر زن مطلّقه عدّه واجب است

۳- واجب است زن مطلّقه سه طهر عدّه نگاه دارد

۴- اگر حیض اول بعد از طلاق بوده باید بعد حیض سوم بائن خواهد شد والّا در حیض چهارم و بعد از خروج از عدّه دیگر شوهر نمیتواند رجوع باو کند

۵- زنیکه صغیره و یائسه نباشد حائض هم نشود عدّه او از وقت طلاق سه ماه است

۶- اگر زن در هر سه ماه یکمرتبه حائض شود عدّه او سه حیض یا یک سال است

۷- اگر زن بعد از طلاق یکمرتبه حائض شد و بعد از آن بسن یأس رسید واجب است دو ماه دیگر هم عدّه نگاه دارد

۸- واجب است عدّه بر زن مختلعه و مبارأة و مطلّقه بسه طلاق مگر در مواضع استثناء

۹- هرگاه زن مختلعه و مبارأة رجوع ببذل نمایند پیش از خروج از عدّه شوهر میتواند رجوع باو نماید

۱۰ـ زنِ حاملِ مُطلّقه انقضاءِ عدّه اش وضع حملش است و لو اینکه یک لحظه بعد از طلاق باشد

۱۱ـ زنیکه توامین بزاید بزائیدن بچه اوّل انقضاء عدّه اش میشود

۱۲ـ جایز نیست برای شوهر رجوع بزن بعد از زائیدن طفل اوّل و جایز نیست برای زن شوهر نمودن مگر بعد از وضع دوّمی

درس ۱۴۰ ـ در متعلقات عدّه

۱ـ جایز نیست برای زن مُطلّقه بطلاق رجعی اینکه بیرون رود از خانه شوهرش و نرخج مستحبی کند مگر باذنِ شوهر

۲ـ جایز نیست برای شوهر اینکه تا منقضی نشدن عدّه او را از خانه بیرون کند مگر اینکه اتیان کند بفاحشه ظاهر

۳ـ واجبست بر شوهر نفقه زن مطلّقه بطلاق رجعی را در عدّه بدهد

۴ـ اگر زن ادّعا کند خروج عدّه را با وجود احتمال صدق واجب است قبول کردن

۵ـ واجبست نگاهداشتنِ عدّه را از روز وقوع طلاق نه از روزِ بلوغ خبر

۶ـ اگر بعد از انقضاء عدّه از هنگام طلاق خبر طلاق بزن برسد

دیگر نباید عدۂ نگاهداری

۷ـ واجب است نگاهداشتن عدهٔ وفات را از روز رسیدن خبر اگرچه بعد از سالها باشد نه از روز وفات

۸ـ واجب است بر زن شوهر مرده ترک زینت و استعمال عطریات

۹ـ واجب است عدهٔ وفات چهار ماه و ده روز

۱۰ـ اگر زن حامله باشد عدهٔ وفاتش ابعد الاجلین است یعنی چهار ماه و ده روز و وضع حمل

۱۱ـ اگر زن در عدهٔ رجعیه شوهرش بمیرد واجب است اعاده نماید عدهٔ وفات را

درس ۱۴۱ ـ در عده

۱ـ هرگاه زن صاحب شوهر شوهر کند و شوهر ثانی دخول با و کند واجب است عده نگاهدارد از دوم مانند مطلقه و واجب است مفارقت از او و رجوع بشوهر اول

۲ـ واجب است کنیز دو طهر عده نگاهدارد از طلاق

۳ـ کنیز اگر حایض نشود عدهٔ او چهل و پنج روز است مگر در مواضع مستثنی

۴ـ عدهٔ وفات در کنیز چهار ماه و ده روز است چه بمیرد زن شوهر باشد یا وفات مولای او که با او نزدیکی نموده اگرچه مدبره باشد و هم چنین است متعه

۵ ـــ اگر مولی کنیز مدخول بهای خود را آزاد کند باید مانند مطلّقه عدّهٔ نکاه بدارد و اگر در عدّه مولی بمیرد باید عدّهٔ وفات نگاه دارد

۶ ـــ زنِ زانیه اگر بخواهد شوهر اختیار کند واجبست عدّه نگاه دارد

۷ ـــ زنِ ذمّیه باندازهٔ کنیز باید عدّه نگاه دارد و اگر در اثناء عدّه مسلمان شود باید مانندِ آزاد عدّه نگاه دارد

۸ ـــ صاحبِ چهار زنِ دائمی اگر یکی را طلاق رجعی دهد نمیتواند در عدّهٔ او زنِ دیگر تزویج نماید

۹ ـــ اگر یک نفر بخواهر زن خود را بطلاق رجعی طلاق دهد جایز نیست در عدّهٔ او خواهرِ دیگر شرا تزویج نماید

۱۰ ـــ خواهر زن متعه را در عدّهٔ او جایز نیست تزویج کردن

۱۱ ـــ اگر کنیز را در عدّهٔ رجعیه آزاد کند واجب است مانندِ آزاد عدّه نگاه دارد

درس ۱۴۲ ـــ در خلع و مبارات

۱ ـــ جایز نیست طلاق خلع و مبارات و حلال نیست عوض مگر آنکه اظهار کراهت از طرفِ زن بشود

۲ ـــ جایز نیست ضرر رسانیدن بزن برای اینکه فدیه بدهد

۳ ـــ جایز نیست برای زن طلب خلع و طلاق اختیاراً

۴— لازمست در صیغهٔ طلاق خلع ومبارات لفظ طالق نیز ذکر شود بعد از لفظ دال بر خلع ومبارات

۵— جایز نیست در مبارات زیاده از مهر بذل شود لیکن در خلع جایز است

۶— جایز نیست رجوع زن برای مرد در طلاق خلع ومبارات مگر اینکه زن رجوع ببذل کند

۷— شرط است در مبارات کراهیت از طرفین

کتاب ظهار

درس یکصد وچهل وسیم

۱— هرگاه مرد بزن خود بگوید (اَنْتِ عَلَیَّ کَظَهْرِ اُمّی یا اُخْتی) یا غیر از این دو از محارم مانند بنتی وغیره آن زن بر مرد حرام میشود مگر اینکه کفاره بدهد یا زن را طلاق بدهد وبعداً او را عقد کند

۲— هشت چیز شرط است در وقوع ظهار

(۱) بلوغ (۲) عقل (۳) اختیار (۴) قصد (۵) زوجیت (۶) بودن زن مدخول بها (۷) بودن زن در طهر غیر مواقعه (۸) شنیدن دو عادل صیغهٔ ظهار را

۳— اگر با وجود شرائط ظهار مرد بخواهد نزدیکی بزن نماید واجب است

کفاره بدهد مگر انکه زنرا طلاق دهد

۴ــ اگر مکرر بشود ظهار از شوهر اگرچه بالتسبه بیک نفر زن باشد از هر ظهاری با وجود نزدیکی یک کفاره واجب میشود

۵ــ در صورت تعدد زنان و تعدد ظهار از هر ظهاری یک کفاره لازمست اگرچه بیک لفظ باشد مانند انتن علی کظهر امی

۶ــ اگر قبل از دادن کفاره نزدیکی کند دو کفاره باید بدهد

۷ــ جایز نیست مرد را اجبار نمایند بر دادن کفاره و نزدیکی و طلاق دادن مگر بعد از مرافعه در نزد حاکم شرع و گذشتن سه ماه

درس ۱۴۴ ــ در ایلاء

۱ــ ایلاء قسم خوردن شوهر است بر ترک مقاربت بزن دائمی خود بیش از چهار ماه

۲ــ واقع نمیشود ایلاء مگر بلفظ الله و اسماء خاصه او بقصد ضرر رسانیدن

۳ــ اگر قسم بخورد بر ترک وطی بیش از چهار ماه یا مطلقا حرام میشود براو مگر اینکه کفاره بدهد

۴ــ جایز نیست برای مرد بیش از چهار ماه ترک وطی مگر برضای زن

۵ــ شرط است در ایلاء دخول و زوجیت

۶ــ تا چهار ماه مرد را مهلت میدهند و بعد از چهار ماه مجبور میکنند بر رجوع کردن و کفاره دادن یا طلاق دادن

کتاب کفارات
درس یکصد و چهل و پنجم

۱ـ واجب است کفاره مرتبه در ظهار و قتل خطاء

۲ـ کفاره مرتبه آزاد کردن یک بنده است اگر عاجز شود روزه گرفتن دو ماه پی در پی است واگر عاجز شود طعام دادن شصت گدا است هر یک نفر یک مد (یک چهار یک) طعام

۳ـ در روزه جایز نیست فاصله داده شود مگر آنکه یکماه و یک روز پی در پی روزه گرفته باشد

۴ـ در عبد روزه یکماه واجب است

۵ـ واجب است کفاره مخیره و مرتبه در کفاره یمین باین ترتیب طعام دادن ده فقیر یا لباس دادن بآنها یا آزاد کردن یک بنده واگر نتواند روزه گرفتن سه روز

۶ـ واجب است کفاره جمع بسبب کشتن مسلمان را عمداً اگرچه بنده خودش یا بنده غیرش را کشته باشد

۷ـ کفاره پاره کردن جامه برای مرگ شوهر یا پسر همان کفاره یمین است و همچنین است کندن زن مویش را

۸ـ در چیدن موی زن کفاره مخیّره است

۹ـ کسیکه تزویج کند زن شوهرداررا واجب است از او مفارقت نماید و پنج صاع آرد بفقرا دهد

کتاب لعان

درس یکصد و چهل و ششم

۱ـ صحیح نیست لعان کردن مگر بعد از دخول بزن و نسبت دادن او را بزنا یا دعوای معاینه یا انکار اولاد

۲ـ و طریقه آن آنست که مرد چهار مرتبه شهادت میدهد بخدا اینکه از راستگویانست و مرتبه پنجم لعنت میکند خودشرا اگر از دروغ گویان باشد

۳ـ عبارتیکه مرد میگوید در چهار مرتبه اول اَشهَدُ بِاللهِ اِنّی لَمِنَ الصّادِقین فیما رَمَیتُها و در مرتبه چهارم میگوید اَنَّ لَعنَةَ اللهِ عَلَیَّ اِن کُنتُ مِنَ الکاذِبین

۴ـ زن نیز باید چهار مرتبه شهادت بخدا دهد اینکه شوهرش از دروغ گویانست و مرتبه پنجم بگوید غضب خدا بر من باد اگر او از راستگویان باشد

۵ـ عبارتیکه زن میگوید چهار مرتبه اَشهَدُ بِاللهِ اِنَّهُ لَمِنَ الکاذِبین و مرتبه پنجم میگوید اَنَّ غَضَبَ اللهِ عَلَیَّ اِن کانَ مِنَ الصّادِقین

۶ــ بعد از لعان باین کیفیت زن بر شوهرش حرام مؤبد میشود

۷ــ اگر زن یا شوهر نکول کنند از لعان واجب بر آنها حد

۸ــ اگر مرد اقرار بیکی از دو فرزند توامین نمود نمیتواند دیگری را نفی کند

۹ــ جایز نیست سنگسار کردن زنِ حامل را پیش از وضع حمل

کتاب عتق

درس یک صد و چهل هفتم

(در شرایط عتق)

۱ــ عتق یعنی آزاد کردن بنده جایز نیست مگر بچهار شرط (۱) تحقق ملکیت (۲) قصد قربت (۳) تلفظ بصیغه منجز نه معلق بر شرط باینکه بگوید (اَنْتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللهِ) یا چیزیکه این معنی را برساند (۴) اینکه آزاد کننده بالغ و عاقل و مختار و جایز التصرف باشد

۲ــ اگر آزاد کند بنده اش را بشرط اینکه مدتی خدمتش را کند واجب است بر بنده وفاء بشرط

۳ــ اگر قسمتِ خود شرا از بنده مشترک بفروشد واجب است باقی قیمتش را بشریکش بدهد که بنده آزاد میشود و اگر ندهد خود بنده سعی میکند در آزادیء قسمتِ بندگی

۳ــ جایز نیست حکم کردن ببندگی هیچکس مکر بثبوت بواسطهٔ اقرار یا بینه

۴ــ اکر بعد از فروختن بنده ادعای حریت کند قبول نمیشود مکر در صورتی که بینه داشته باشد و هم چنین است اکر مولای بنده اقرار کند

۵ــ اکر بنده با آقای خود بکوید مرا بفروش بهفتصد و سیصد آنرا خودم میدهم و بنده صاحب مال باشد واجبست وفاء بشرط و اکر مالک نباشد واجب نیست

درس یکصد و چهل و هشتم ــ در احکام عتق

۱ــ خرید و فروش آزاد و بچه پیدا شده جایز نیست

۲ــ اکر بعض مملوک را آزاد کند سرایت میکند آزادی بتمام او

۳ــ اکر کسی نذر کند که بنده اش را آزاد کند واجبست وفاء بآن اکرچه آن بنده عارف بطریقه حقه نباشد

۴ــ اکر مملوک مالی بدهد بکسیکه او را بخرد جایز نیست که تمام ثمن از مال مملوک باشد بلکه باید بایع از خودش هم ولو یکدرهم باشد منضم بپول عبد نماید تا اینکه ولاء او برای بنده ثابت باشد

۵ــ اکر مولای بنده ذمّی باشد و بنده او مسلمان شود باید او را بمسلمان بفروشد

۶ــ تدبیر حکم وصیت را دارد بندهٔ مدبر آزاد میشود از ثلث بعد از وفاتِ مولایش نه قبل از وفاتِ او مگر آنکه او را منجزاً آزاد کند

۷ــ واجبست بر مکاتب اداءِ مال الکتابه و واجبست بر مولی و بنده وفاء بشرایط

۸ــ مکاتبِ مشروط آزاد میشود بعد از اداءِ تمام مال الکتابه

۹ــ مکاتبِ مطلق آزاد میشود بنسبت آنچه از مال الکتابه اداء نموده

۱۰ــ جایز نیست برای مکاتب اینکه بتأخیر بیندازد قسطی از مال الکتابه را

۱۱ــ مستحب است هرگاه بندهٔ عاجز شود از اداء مال الکتابه مولی صبر کند

۱۲ــ جایز نیست برای مکاتب تصرف در مالش زائد بر قوت الا باجازهٔ مولایش چه در بیع و تزویج باشد یا غیر آن

۱۳ــ جایز نیست برای مولی نزدیکی بکنیز مکاتبه مگر آنکه او را آزاد کند و تزویج کند

۱۴ــ اگر مولی بدون عقد با کنیز مکاتبه نزدیکی کند باید مهر المثل باو بدهد

۱۵ــ واجبست وفاء بشروط مشروعه مکاتبه

درس ۱۴۹ ــ در اقرار

۱ــ کسیکه اقرار کند بچیزی واجبست قیام کند بآن و اداء آن بصاحبش

۲ــ اگر در مرض موت اقرار کند و متهم نباشد از اصلِ مال اخراج میشود و الا از ثلث

۳ـ اگر یکنفر از ورثه اقرار کند بوارثی یا دینی برای مورث خود واجب میشود در قسمت خودش مگر آنکه دو نفر عادل اقرار کنند دادن مورث واجب است بر همه وراث اداء دین یا قسمت وارث دیگر که اقرار

درس ۱۵۰ ـ در جعاله

درباره او شده

۱ـ جعاله قرارداد برای عمل است

۲ـ جعاله لازم میشود بعد از عمل

۳ـ واجب است دادن آنچه شرط شده است بر عمل حلال بعد از بجا آوردن

۴ـ جایز نیست جعاله بر عمل حرام و لازم نمیشود

کتاب یمین و عهد و نذر

درس ۱۵۱ ـ در احکام یمین

۱ـ حرام است قسم دروغ مگر در حال ضرورت یا تقیه

۲ـ در امورات غیر واقعه جایز نیست گفته شود الله یعلم کذا

۳ـ واجب است قضاء یمین شرعیه

۴ـ حرام است قسم خوردن و اگر چه صادق باشد بغیر از خدا یا پیغمبر یا امام

۵ـ واجب است عمل بآنچه قسم خورده است بر او مگر در معصیت مانند حرام کردن حلالی یا حلال کردن حرامی یا قطع رحمی یا آنچه مرجوح شرعی باشد یا دنیوی با

۶ـ جایز نیست قسم بغیر خدا و منعقد نمیشود قسم بغیر او

۷ـ شرط است در قسم بلوغ و عقل و اختیار و قصد

درس ۱۵۲ ـ در نذر و عهد

۱ـ شرط است در انعقاد عهد و نذر نیز بلوغ و عقل و اختیار و قصد

۲ـ منعقد میشود قسم بر ترک حرام و فعل واجب و لازم میشود کفاره بمخالفت قسم و همین قسم است نذر و عهد

۳ـ اگر قسم بخورد که نیاشامد از شیر بز معینی و نخورد از گوشت آن واجب اجتناب نماید از آن و بچه های آن

۴ـ اگر مدعی منکر را قسم دهد جایز نیست قصاص بکند از مالش

۵ـ منعقد نمیشود نذر مگر اینکه بگوید لِلّٰهِ عَلَیَّ کَذا

۶ـ متعلق نذر باید عبادت باشد در صورتیکه شکر نعمای الهی نذر کند

۷ـ اگر نذر کند تصدق دادن مال بسیاری و قصدش درهم باشد واجبست هشتاد درهم بدهد

۸ـ اگر در صورت فوق قصدش دینار باشد باید هشتاد دینار بدهد

۹ـ واجبست وفاء بنذر با وجود امکان

۱۰ـ لازم نیست وفاء بنذر در صورت تعذر

۱۱ـ منعقد نمیشود نذر در امور مرجوحه معصیتاً اگرچه مرجوحیت بعد پیدا شود

کتاب صید و ذبائح

درس ۱۵۳ - در شکار

۱- شکاری را اگر سگِ شکاری بکشد حلال است بشروطِ پنجگانه
(۱) آنکه فرستندهٔ سگ بسم الله بگوید (۲) آنکه صاحبِ سگ حاضر
نباشد که آنرا ذبح کند (۳) شکار سگِ معلّم باشد نه چون دیگر
(۴) فرستندهٔ سگ مسلمان یا در حکم مسلمان باشد (۵) فرستندهٔ
سگ قصدِ شکار داشته باشد

۲- اگر سگِ معلّم و سگِ غیر معلّم باهم صیدی را بکشند حرام خواهد بود

۳- اگر سگِ معلّم بدون آنکه صاحبش او را بفرستد برود و شکار کند
صیدش حرام خواهد بود مگر آنکه زنده او را بیاورد و ذبح شود

۴- اگر غیر از فرستندهٔ سگ بسم الله بگوید و سگ شکار را بکشد حرام خواهد بود

۵- آنچه با شمشیر و نیزه و تیر کشته شود با شرایط مزبوره حلال است

۶- هرگاه با آلتی غیر از حدید شکار شود حلال نیست مگر آنکه تذکیه شود

۷- هرگاه تیر بخورد بشکاری و از کوه یا دیوار بیفتد در آب بمیرد اگر
سرش از آب خارج باشد حلال است و الّا حرام

۸- حلال نیست شکارِ جوجه که قبل از قدرتِ بر پریدن بسلاح کشته شود

۹- گوشت شتر و گاو و گوسفند را اگر مانند شکار بواسطهٔ سلاح کشته باشند حرام است مگر آنکه گرفتن آنها صعب باشد و ناچار باشند باین طور کشتن

۱۰- اگر بواسطهٔ شکار کردن عضوی از حیوان قطع شود آن عضو حرام است

۱۱- اگر مرغ غیر را شکار نمود و بعد صاحبش معلوم شد واجب است آنرا به صاحبش رد نماید

درس ۱۵۴ — در تذکیه

۱- جایز نیست ذبح به غیر آهن مگر در حال ضرورت که جایز است بسنگ و نی و استخوان و غیره

۲- مستحب است در شتر نحر کردن باینکه حربه را در گودی میان گردن و سینه او فرو برند

۳- شرط است در گاو و گوسفند و غیره ذبح کردن باینکه سر او را ببرند که حلقوم و مجرای طعام و دو رگ دو طرف حلقوم بریده شود

۴- شتر را اگر ذبح کنند و سایر ذبایح را اگر نحر نمایند حرام خواهد بود

۵- اگر ذبیحه را قبل از بیرون رفتن روح پوست کنند حرام میشود

۶- معتبر است بعد از ذبح حرکت اختیاریه یا بیرون آمدن خون معتدل والا حلال نیست

۷- شرط است در ذبیحه رو بقبله بودن و بسم الله گفتن اگر عمداً یکی از این دو ترک شود حرام میشود

۸۔ بچہ در شکم ذبیحہ اگر زندہ خارج شود حلال نیست مگر ذبح کردند و اگر مردہ خارج شود نیز بذکیہ مادرش حلال است در صورتیکہ مو یا کرک در بدنش روئیدہ باشد

۹۔ حلال نیست از حیوانات ماکول اللحم بجز بدون تذکیہ بمیرد و ہم چنین ذبایحیکہ کفار ذبح کنند اگرچہ کافر ذمی باشد و بسم اللہ ہم بگوید

۱۰۔ اعضاء قطع شدہ از حیوان قبل از ذبح میتہ و حرام است

۱۱۔ تذکیہ ماہی بیرون آوردن آن است از آب زندہ و اگر بعد از گرفتن در آب بمیرد حرام است

۱۲۔ تذکیہ ملخ گرفتن آنست زندہ

کتاب الاطعمة والاشربة

در سی و یک صد پنجاہ و پنجم

۱۔ حرام است مردار و خون و گوشت خوک مگر در حال ضرورت شدید کہ بقدر رفع احتیاج جایز است

۲۔ حلال نیست دوازدہ قسم از حیوانات

(۱) مسوخ (۲) سباع درندہ گان (۳) مارہا (۴) کلاغہا (۵) ماہیہا کہ فلس ندارند (۶) ماہی کہ در آب بمیرد (۷) لاک پشت (۸) خرچنگ

(۹) فوناغه (۱۰) سوسکها (۱۱) مرغیکه سنگدان وچینه دان وشوک ندا شته باشد وصفاف پریدنش غالب باشد بربال بهم زدنش (۱۲) تخم مرغیکه حرام گوشت باشد (درصورت اشتباه تخم مرغیکه دو طرفش مثل هم باشد محکوم بحرمت است)

۳ ـ اگر گوسفند ابنبید وشراب بیاشامد تا مست شود وبعد آنرا ذبح کنند امعاء واحشاء ان خلال نیست

۴ ـ اگر گوسفند بول بیاشامد وبعد از ان ذبح شود جایز نیست خوردن از ان مگر انکه شسته شود

۵ ـ بزغاله که از شیر خوک اشامیده باشد باندازه که گوشتش زیاد شود وخودش بزرگ شود حرام است خوردن گوشت ان اگر معلوم باشد

۶ ـ حرامست گوشت حیوان جلال قبل از استبراء وتخم مرغ جلال نیز قبل از استبرا

۷ ـ حرام است از ذبیحه بیست چیز

(۱) خون (۲) انثیان (۳) مثانه جای بول (۴) مخرج بول (۵) طحال محل خون (۶) مراره جای صفراء ـ زهره (۷) خرزه دماغ باندازه نخودی است در مغز سر (۸) سرگین در شکم (۹) مو (۱۰) بچه دان (۱۱) مغز حرام (۱۲) تخم چشم (۱۳) علباء دو پی است که از گردن کشیده شده (۱۴) ذکر (۱۵) رگ های اطراف حلقوم (۱۶) پوست (۱۷) استخوان (۱۸) شاخ

(١٩) غدد (٢٠) پیِ انگشتان

٨ـ مکروه است دُو قلبه و گوشهٔ دل و عروق

٩ـ حرام است استعمالِ پوستِ مردار را اگرچه دباغی شده باشد

١٠ـ اگر مشتبه شود گوشتِ حلال با گوشتِ حرام گوشت میگذارند گوشت را
روی آتش اگر جمع شود حلال گوشت است و اگر باز شود حرام گوشت است

١١ـ حرام است موش و حیوان و مایعات نجس

١٢ـ حرام است خوردنِ گِل مگر گِلِ قبر سید الشهداء علیه السلام بقدرِ نخود
یا کمتر بقصدِ شفاء

١٣ـ حرام است خوردن و آشامیدن در ظروفِ طلا و نقره

١٤ـ حرام است غذا خوردن از سفره که در آن شراب خورده شود و نشستن
در آنجا در حال اختیار

درس ١٥٠ ـ در اطعمه

١ـ جایز نیست غذا دادن بکافر مگر در حال ضرورت یا تقیه

٢ـ جایز نیست خوردن از طعام غیر بدون اذن مگر برای کسانیکه آیهٔ
مبارکه در سورهٔ نور مشتمل است بر آن با عدمِ علم بکراهت و آیه این است
وَلَا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ
أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ

اَوْ بُیُوتِ اِخْوالِکُمْ اَوْ بُیُوتِ خالاتِکُمْ اَوْ ما مَلَکْتُمْ مَفاتِحَہُ اَوْ صَدِیقِکُمْ

۳ــ واجب است خوردن وآشامیدن در حالِ ضرورت وطعام دادنِ مؤمن در حالِ ضرورت

۴ــ سزاوار نیست ترکِ بسم اللہ گفتن در اوّلِ غذا خوردن وترکِ الحمدُ للہ گفتن در آخر

۵ــ واجب است احترامِ نان وگندم وجو وجائز نیست خوار شمردن آنہا را ولگد کردن آنہا را

۶ــ جائز نیست خوردنِ نجاسات ومتنجسات وخبائث وچیزہائیکہ مضر میباشد بانسان مگر در حالِ ضرورت

۷ــ جائز نیست خوردنِ مسکرات وسموم وخوردنِ گوشتِ حیواناتِ صاحبِ نیش وچنگال

۸ــ جائز نیست غذا وآشامیدنی بمحرمات مانندِ شراب وغیرہ وترہائیکہ در آن گوشتِ فیواست

درس ۵۲ ــ در محرّمات

۱ــ حرام است عصیرِ انگور یکہ بجوش آید پیش از تمام شدنِ دو ثلث وو بعد از ذہابِ ثلثین حلال میشود

۲ــ جائز نیست گرفتن وآشامیدن عصیر را بعد از بجوش آمدن زکسانیکہ

حلال میداند آنرا قبل از ذهابِ ثلثان

۳ــ حرام است شربِ خمر و جایز نیست شاما نیدن آنرا بمکلف ــ و صغیر و بندهٔ ــ کافر ــ و هم چنین است حکم تمام محرمات

۴ــ واجب است کشتن کسیکه حلال داند شرب خمر را

۵ــ واجب است توبه کسانیکه شرب خمر کرده اند از شرب آن

۶ــ تمام مسکرها حرام است

۷ــ اگر مسکری زیادش سکر آورد کمش هم حرام است

۸ــ نبیذ و فقاع بعد از غلیان حرام است

۹ــ جایز نیست شرب خمر در حال تقیه

۱۰ــ اگر یک قطره مسکر در مایعی ریخته شود نجس و حرام میشود ولوی آب کثیر

۱۱ــ حرام است خرید و فروش خمر و نبیذ و مسکر و فقاع و فشردن خمر و برداشتن و نگاهداشتن و صرف نمودن قیمت آن و سفره انداختن برای خوردن آن و کمک کردن بر خوردنش

۱۲ــ جایز نیست فروختن انگور و بعضی

کتاب غصب

در سی یکصد و پنجاه و هشتم

۱ـ غصب تصرّف در مال غیر است بدون رضای صاحبش

۲ـ حرام است غصب مال غیر

۳ـ اگر کسی در زمین غصبی غرس درخت نماید یا زراعت کند واجب است اجرة المثل زمین را بدهد لیکن غرس و زرع متعلق است بزارع

۴ـ واجب است ردّ مغصوب بمالکش و اگر در زمین غصبی بنائی نموده باشد واجب است خراب نمودن بناء و برداشتن آن و ردّ کردن زمین را بصاحبش

۵ـ حرام است خوردن مال یتیم عمداً و تصرّف در مال غصبی در صورت شناختن صاحبش حتی خرج کردن در حج و مثل آن

۶ـ اگر کسی غصب کند بنده را و آن بنده صاحب اولاد شود واجب است ردّ بنده و اولادش را بصاحبش

۷ـ اگر کسی اسبی را غصب کند و تلف شود باید قیمتش را بصاحبش ردّ نماید و اگر عیبی در آن حادث شود باید ارشش را بدهد و در صورت تصرّف در آن اجرة المثل آنرا ادا نماید

۸ـ جایز نیست تصرّف در ملک غصب برای احدی بدون اذن مالک سوای خود مالک

کتاب شفعه

درس صد و پنجاه و نهم

۱- شفعه (مستحق بودن شریک است قسمت فروخته شده در شرکت را)

۲- برای شریک است اخذ بشفعه بشروط ذیل

(۱) بودن شریک منحصر بنفر (۲) اخذ بشفعه قبل از قسمت باشد نه بعد از آن (۳) نبودن شریکی در راه هرگاه راه با ملک فروخته شود

۳- واجب است شفعه در اراضی و خانه‌ها و منزلها و متاعها

۴- جایز نیست برای یهودی و نصرانی اخذ بشفعه از مسلم

۵- اخذ بشفعه در کشتی و نهر و راه و آسیاب و حمام جایز نیست

۶- هرگاه خانه فروخته شود با آرد و جواهر و متاع شفعه ساقط است

۷- هرگاه ثمن در آن شهر حاضر باشد واجب است مهلت دادن آخذ بشفعه را سه روز و الا بعد رسیدن ثمن بعلاوه سه روز مهلت داده خواهد شد

کتاب احیاء موات

درس یکصد و شصتم

۱- احیاء موات (یعنی آباد کردن زمینهای بائر را)

اگر کسی زمین بائر را آباد کند آن زمین ملک او میشود و واجب است که از حاصل آن زکوة بدهد

۳- هر کس درختی غرس کند آن درخت ملک او خواهد بود

۴- اگر کسی آبی را استخراج کند ملکش خواهد شد

۵- اگر در آب رودخانه نزاع کنند کسانیکه بالا ترند اول مشروب میکنند زراعات خود را و بعد از رفع حاجت کسانیکه پائین ترند آب برای زراعات و اشجار خود میگیرند

۶- جایز نیست احیاء حریم ملک و حریم درخت خرمای غیر

۷- حریم چاهیکه شتر را آب میدهند چهل ذراع است اگر قدیم باشد از اطراف آن و در دو واهی پنجاه ذراع است

۸- حریم بین دو قنات پانصد ذراع است در زمین صلبه و هزار ذراع است در زمین رخوه

۹- حریم چاه آب کشیدن برای زراعت شصت ذراع است

۱۰- حد راه پنج ذراع است

۱۱- چاه تازه حفر شده حریمش بیست و پنج ذراع است

۱۲- جایز نیست ضرر رسانیدن بمسلم و اگر بکسی ضرر وارد اید خود دفع ضرر را از خودش بنماید

۱۳- جایز نیست احداث قناتی در جنب قنات دیگر که ضرر بمالک قنات اول وارد شود و میتواند صاحب قنات اول آنرا مسدود نماید

کتاب لقطه
در سیصد و شصت و یکم

۱- لقطه مالی است که در راه پیدا شود و صاحبش معلوم نباشد

۲- اگر لقطه قیمتش بقدر یک درهم و زیاده باشد واجب است تا یک
سال بردارنده آن در مشاهد تعریف نماید

۳- بعد از تعریفِ یکسال اگر صاحبِ لقطه پیدا نشود میتواند باجازهٔ
فقیهِ جامع شرایط فتوی بقصدِ تملک نماید یا اینکه بقصدِ صاحبش
صدقه بدهد و اگر صاحبش بعد پیدا شود باید عوضش را باو
رد کند و میتواند نگاه بدارد تا صاحبش پیدا شود

۴- اگر کسی حیوانی بخرد و در شکمِ آن مالی باشد باید بصاحبِ اول
اطلاع دهد اگر مال او باشد رد نماید و الا متعلق بصاحبِ وی است

۵- اگر شتر یا گوسفند را در بیابان ببیند جایز نیست بعنوان لقطه
بردارد مگر اینکه در غیر چراگاه و آب باشد در اینوقت جایز است اخذِ
آن ولیکن واجب میشود تعریف

۶- چنانچه تعریفِ لقطه را ترک نماید و تلف شود و بعد از تلف صاحبش
پیدا شود واجب است ضمانِ آن

۷- اگر کسی مرغ بالداری را صید کند و صاحبش را بشناسد واجب است

باوردتمام بدھا الا مال خود شرا ست

۸۔ اگر ادعا کند کسیکہ متہم نباشد مرغ صید شدہ را باید با ودادہ

۹۔ جایز نیست التقاط مملوک واگر بر داشت واجب است تعریف

کتاب ارث

درس ۱۶۲ ۔ موانع ارث

۱۔ ارث انتقال مال یا حق است از مورث بعد از مردنِ او بوارث

۲۔ موانعِ ارث سہ است

(۱) کفر کہ کافر اگر چہ ذمی باشد از مسلم ارث نمیبرد مگر آنکہ قبل از قسمت مال اسلام بیاورد (۲) قتل یعنی قاتل عمداً از مقتول مورث ارث نمیبرد (۳) رقیت بندہ ارث نمیبرد و وارث او را ارث نمیبرند و مالِ آن بمولا یش میرسد مگر آنکہ مبعض باشد کہ بقسمت آزادی ارث باو میرسد و وارث او ارث از او میبرند

۳۔ اگر بندہ قبل از قسمت مال آزاد شود با و ارث دادہ خواہد شد

۴۔ اگر کسیکہ وارثی نداشتہ باشد مگر بندہ واجب است از مال مورث او را بخرند و آزاد کنند و بقیہ مال را بارث با و بدھند

درس ۱۶۳ ۔ درمراتب

۱ـ نزد بعضی حاجب منع میکند دورتر را مگر در مواضع استثناء

۲ـ ابوان و اولاد اگرچه نازل بشوند در مرتبهٔ اولند مانع میشوند برادران و اجداد را

۳ـ در صورت نبودن پدر و مادر و اولاد برادران و خواهران و اجداد ارث میبرند و مانع میشوند عموها و دائی ها را

۴ـ در صورت نبودن اجداد و برادران عموها و دائیها و اولاد آنان ارث میبرند

۵ـ در صورت نبودن هیچکدام از مراتب ثلثه وارث معتق است (معتق آقائی است که بندهٔ خود را آزاد کرده باشد)

۶ـ در صورت نبودن معتق وارث ضامن جریره است (ضامن جریره آنستکه جنایت ورا ضامن شود بشرطیکه از او ارث برد)

۷ـ در صورت نبودن ضامن جریره ارث بامام علیه السلام میرسد و زن و شوهر با تمام مراتب ارث میبرند و مانع امام نیز میشوند

درس ۱۶۴ ـ در فروض

۱ـ فروض که در قران مجید بیان شده است شش است

نصف و آن نصیب سه طایفه است (۱) شوهر با نبودن اولاد (۲) یک دختر با نبودن پسر (۳) یکنفر خواهر پدر و مادری یا پدری تنها

در صورتیکه پدری و مادری نباشد یا نبودن برادر

۳ — دوم از فروض ربع است و آن نصیب دو طایفه است

(۱) شوهر با بودن اولاد (۲) یکنفر زن یا بیشتر در صورت نبودن اولاد

۴ — سوم از فروض ثمن است و آن نصیب یک زن یا بیشتر است با بودن اولاد

۵ — چهارم از فروض دو ثلث است و آن نصیب دو طایفه است

(۱) دو دختر یا بیشتر در صورت نبودن پسر (۲) دو خواهر یا بیشتر پدر و مادری یا پدری تنها در صورت نبودن خواهر پدر و مادری

یا نبودن برادر

۶ — پنجم از فروض ثلث است و آن نصیب دو طایفه است (۱) مادر با نبودن اولاد و برادران حاجب (۲) دو نفر یا زیادتر از برادران

و خواهران مادری

۷ — ششم از فروض سدس است و آن نصیب سه طایفه است

(۱) پدر با بودن اولاد (۲) مادر با بودن اولاد یا بودن برادران پدری یا پدر و مادری در صورتیکه پدر زنده باشد (۳) یک

برادر یا یک خواهر مادری

۸ — واجب است رد نمودن باقی را بر صاحبان فرض بنسبت سهامشان

با نبودن حاجب و مانع از آن طبقه یا طبقه بالاتر

۹ - بر زن و شوهر رد نمیشود با وجود وارثی غیر از امام ع

۱۰ - واجب است بر والی مجبور ساختن مردم را بقسمت اموال بطور صحیح

۱۱ - حکم عول جایز نیست بلکه نقص بر دختران و خواهران پدر و مادری یا پدری تنها وارد میشود

۱۲ - تعصیب نیز در مذهب تشیع نیست بلکه زیاده رد میشود بر صاحبان سهام

درس ۱۰۵ - کیفیت تقسیم ارث بر اولاد

۱ - در صورت اجتماع اولاد پسر دو مقابل دختر ارث میبرد

۲ - اختصاص دارد حبوه بپسر بزرگ (حبوه عبارت است از لباس و انگشتر و شمشیر و قرآن)

۳ - در صورت انحصار وارث بیک پسر تمام ارث باو منتقل میشود

۴ - در صورت نبودن اولاد اولاد اولاد قائم مقام اولاد میشود

۵ - هر یک از اولاد اولاد قسمت مورث خود را میبرند (اولاد پسر قسمت پسر را و اولاد دختر قسمت دختر را میبرند و هر طبقه بین خود لِلذَّکَرِ مِثلُ حَظِّ الأُنثَیَین قسمت مینمایند)

۶ - اولاد اولاد مانع اولاد اولاد اولاد میشود چنانچه اولاد مانع اولاد اولاد است بهمین ترتیب

۷ـــ مادر سدس یا ثلثِ مال را میبرد بترتیبی که گفته شد و باقی در صورتِ نبودنِ اولاد میبرد میرسد

درس ۱۶۶ ـــ کیفیت سهامِ برادران

۱ـــ برادران و خواهران پدر و مادری و با نبودن اینها پدری تنها دو قسمت برادر ارث میبرد و یک قسمت خواهر

۲ـــ برادران و خواهران مادری بالسویه ارث خود را تقسیم مینمایند (مقدار ارث هر یک سابقاً ذکر شد)

۳ـــ در صورتِ انحصارِ وارث بیک نفر از آنها تمام مال را میبرد

۴ـــ برادران و خواهرانِ ابوینی مانعِ ارثِ برادران و خواهران ابی تنها میشوند و مانع برادران و خواهران امی نمیشوند

۵ـــ اختصاص دادن ردّ به برادرانِ ابوینی و ابی در صورتِ بودن آنها

۶ـــ اولادِ برادران و خواهران قسمتِ مورّثِ خود را بارث میبرند

۷ـــ نزدیکتر بمورث از حیثِ نسب مانع دورتر است

۸ـــ جدِ نزدیکتر مانعِ اولاد اخوه نمیشود

۹ـــ برادران مانع جدّ جدّ نمیشوند

۱۰ـــ جدّ مانندِ برادران ارث داده میشود و جدّه مانند خواهران

درس ۱۶۷ ـــ سهامِ اعمام و اخوال و خالها

۱ـ عموها و عمه‌ها و خال و خاله‌ها ارث میبرند در صورت نبودن دو مرتبه اول

۲ـ برای خال‌ها و خاله‌ها یک ثلث مال است و ما بین خود بالسویه قسمت مینمایند باقی برای اعمام تقسیم میشود و قسمت مرد یک قسمت زن

۳ـ در صورت بودن یکنفر خال یا خاله سدس باو داده میشود

۴ـ اعمام ابوینی مانع اعمام ابی میشوند و همین طور است حکم خال و خاله‌ها

۵ـ در صورت نبودن عمو و عمه و خال و خاله اولاد آنها ارث میبرند مگر پسر عموی پدر و مادری که مانع عموی پدری خواهد بود

۶ـ اولاد عمو و عمه و دائی و خاله نصیب مورث خود را میبرند

درس ۱۶۸ ـ سهم زن و شوهر

۱ـ شوهر و زن با تمام مراتب ارث میبرند

۲ـ هرگاه غیر از شوهر وارثی نباشد تمام مال بشوهر میرسد

۳ـ زن در غیبت امام عجل الله فرجه همین حکم را دارد (مسئله محل خلاف است)

۴ـ زوج و زوجه در عده رجعیه از یکدیگر ارث میبرند و لکن در طلاق بائن ارث نمیبرند

۵ـ اگر زن را در مرض موت برای اضرار با و طلاق بدهد ارث میبرد مگر آنکه بعد از یک سال مرد بمیرد یا اینکه علاج شود یا آنکه زن

شوهر کشند که در این صورت ارث باو داده نمیشود

درس ۱۶۹ — در سهام معتق و ضامن جریره

۱— در صورت نبودن وارث بقرابت معتق ارث میبرد

۲— در صورت نبودن معتق هم ضامن جریره ارث میبرد

۳— در صورت نبودن ضامن جریره هم امام علیه السلام وارث است

۴— فرزندیکه پدر یا مادرش ملاعنه کرده است پدر و کسانیکه منتسب بپدر هستند از او ارث نمیبرند

۵— از ولد الزنا و زانی ارث نمیبرند و او هم ارث از آنها نمیبرد

۶— اگر دو نفر اقرار بنسب نمایند با وجود شرائط لازم است هر دو باقرار و بر حسب اقرار خود از یکدیگر ارث میبرند

۷— خنثی در صورت بقاء اشتباه ذکورت و انوثت نصف نصیب مرد و نصف نصیب زن باو داده میشود

۸— کسیکه فاقد آلت رجولیت و نسوان باشد حکم او را باید بقرعه معین نمود

۹— صاحب دو سر و یک بدن و صاحب دو بدن و یک سر اگر هر دو از خواب بیدار شوند یکنفر است والا دو نفر

۱۰— حمل ارث نمیبرد مگر اینکه زنده زائیده شود

۱۱— چند نفر که از یکدیگر ارث میبرند اگر باهم غرق شوند یا دیوار روی

آنها خراب شود و تأخر و تقدم موتشان معلوم نباشد هریك از دیگری ارث میبرد

۱۲- مجوس ارث میبرد از مورث خود بنسب صحیح و فاسد

کتاب قضاء

درس صد هفتم

۱- قضا یعنی حکومت بین مردم در مرافعات

۲- در زمان حضور امام قضاوت با امام علیه السلام و نایب خاص او است

۳- در زمان غیبت واجب است رجوع بمجتهد جامع شرایط فتوی

۴- جایز نیست قضاوت مگر برای کسیکه دارای شرایط ذیل باشد

(۱) بلوغ (۲) عقل (۳) ذکوریت (۴) ایمان (۵) عدالت (۶) علم باحکام شرعیه و فرعیه از ادله تفصیلیه (۷) طهارت مولد یعنی حلال زاده باشد

۵- واجب است احتیاط کردن در هر مسئله که حکمش را نمیداند با وجود احتمال حرمت

۶- واجب است بر قاضی انصاف دادن و شنیدن سخن متخاصمین را

۷- حرام است بر قاضی رشوه گرفتن و میل کردن از حق و حکم کردن بخلاف حق

۸- در صورت اقامه بینه از طرف مدعی واجب است بر قاضی حکم دادن

۹ـ نیز واجب است بر قاضی حکم دادن یا بعد قسم خوردن منکر یا اقرار کردن یا نکول کردن از قسم یا یمین مدّعی

۱۰ـ حلال نمیشود مال حرام در واقع اگرچه باشد که حکم بر خلاف حق جاری شده است

۱۱ـ در دعوای دین بر میّت علاوه بر بیّنه یمین نیز لازم است

۱۲ـ در شهادت بر زنا باید چهار نفر عادل شهادت بدهند

۱۳ـ در دعوای اموال واجب است بر حاکم حکم کردن یا با یک نفر شاهد و قسم خوردن مدّعی یا شهادت دادن دو نفر مرد عادل یا چهار زن یا دو زن و یک نفر مرد یا شهادت دو زن و قسم خوردن مدّعی

۱۴ـ جایز نیست قسم خوردن و قسم دادن مگر بلفظ الله و اسماء خاصّه بحضرت خالق

کتاب شهادات

دروس صف هشتم و نهم

۱ـ واجب کفائی است تحمّل شهادت و واجب عینی است اداء شهادت و حرام است کتمان شهادت

۲ـ حرام است رجوع از شهادت حق و کتمان شهادت و شهادت دروغ دادن

۳ـ هرگاه بعد از حکم شاهد رجوع از شهادت خود نماید باید غرامت

وارده و از او در یافت نموده بصاحب آن رد نمود مگر آنکه عین مال موجود باشد که همان مال مردود میشود

۴ـ در صورت خوف ظلم طلبکار بر معسر جایز نیست اقامه شهادت

۵ـ جایز نیست اداء شهادت مگر آنکه علم داشته باشد اگرچه از خط و مهر حاصل شود در صورتیکه ایمن از تزویر باشد

۶ـ قبول نمیشود شهادت هفت صنف

(۱) فاسق (۲) متهم مانند شریک و شاگرد و دشمن (۳) حرامزاده (۴) قمار باز بنرد و شطرنج (۵) آوازه خوان و مستمع او (۶) نسبت بزنا دهنده (۷) سائل بکف

کتاب حدود

در شرح حدود

۱ـ واجب است اقامه حد (مجازاتی است که در شرع معین شده) باوجود شرایط و حرام است تعطیل آن

۲ـ در وجوب اقامه حد شرط است بلوغ عقل اختیار عدم نادانی و شبهه

۳ـ جایز نیست اقامه حد در بلاد کفر

۴ــ ساقط میشود حد اگر پیش از ثبوت نزد امام تائب شود

۵ــ جایز نیست شفاعت و کفالت در حد

۶ــ جایز نیست قائم حد نمودن مگر امام و نائب خاص یا عام او و آقا بر بنده اش

۷ــ جایز نیست در حرم خدا اقامه حد مگر آنکه در حرم موجب آنرا فراهم نموده باشد

درس ۱۲۳ ــ در حد زنا

۱ــ واجبست بر زانی و زانیه حد اگر محصن و محصنه باشند و پیر هم باشند اولا صد تازیانه با نها زده میشود و بعد سنگسار میشوند و اگر جوان باشند سنگسار میشوند بدون زدن تازیانه

۲ــ اگر مرد زن را مجبور بدادن زنا کند واجبست کشتن او

۳ــ حد زنای غیر محصن و محصنه یکصد تازیانه است در آزاد

۴ــ آزاد بعد از سه دفعه حد خوردن در مرتبه چهارم محکوم بقتل است

۵ــ حد بنده غیر محصن پنجاه تازیانه است و در مرتبه هشتم سنگسار میشود

۶ــ زنا ثابت میشود بشهادت چهار شاهد یا چهار مرتبه اقرار کردن

۷ــ اگر کافر ذمی با مسلمه زنا کند واجبست کشتن او

۸ــ حد لواط بر فاعل و مفعول قتل است

درس صد و هفتاد و چهارم

۱ـ واجب است کشتن کسیکه سب کند پیغمبر یا امامی را

۲ـ جائز است کشتن ناصبی را با وجود ایمنی

۳ـ واجب است حد زدن هشتاد تازیانه بشارب خمر و نبیذ و فقاع و سایر مسکرات اگرچه کم اشامیده باشد

۴ـ واجب است کشتن کسیکه حلال بداند شراب و مسکرات را

۵ـ اگر جاهل بحرمت باشد مستوجب حد نیست

۶ـ واجب است حد بر مرتکب بشرط بلوغ و عقل و اختیار

۷ـ اگر شارب خمر قبل از حد توبه کند حد ساقط میشود

۸ـ هرگاه دو دفعه تازیانه حد بشارب خمر زده شود در مرتبه سوم باید کشته شود

درس صد و هفتاد و پنجم مجازات دزد

۱ـ واجب است بریدن دست کسیکه یک چهارم دینار یا بیشتر یا قیمت آنرا از حرز (جای قفل زده) بدزدد (دینار هیجده نخود طلا است)

۲ـ بریده میشود در مرتبهٔ اولی از دزد چهار انگشت دست راست و باقی گذارده میشود کف

۳ـ اگر دفعه دوم دزدی نمود بریده میشود پای چپ از کعب باقی

کنارده میشود پاشنه

۴- بعد از قطع داغ کرده میشود موضع قطع با روغن زیت مداوا میشود

۵- اگر بعد از قطع پای چپ باز دزدی کند حبس میشود دائماً و اگر بعد از
آن دزدی کند باید او را کشت

۶- چنانچه سهواً دست چپ او را قطع کنند جایز نیست که دست راست
او را ببرند

۷- دزدی ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد یا دو مرتبه اقرار
کردن بدون اکراه

۸- واجب است مال دزدیده شده را بصاحبش رد نماید دزد هم توبه کند

۹- اگر کسی علانیه چیزی بردارد دست او را نباید قطع نمود و بتعزیر
او اکتفاء میشود

۱۰- دزدی که نبش قبر کند و کفن میت را بدزدد دست او را باید برید

۱۱- اگر دزدی دزد به بینه ثابت شود دستش قطع میشود و اگر
اقرار کند نباید دستش را برید

۱۲- ساقط میشود بسبب توبه بریدن دست — نه اداء مال بصاحبش

۱۳- شرط قطع دست علم بحرمت است

درس ۱۷۶ — در حد شراب

۱ـ محارب کسیرا گویند که برای ترسانیدن مردم برهنه کند سلاح را
از غلاف چه در شهر باشد چه در بیابان شب یا روز بزدل باشد
یا کوچک

۲ـ حد محارب کشتن است اگر آدم کشته باشد واگر قتل نفس و اخذ
اموال نموده باشد حدش قتل و بدار زدن است واگر اخذ اموال
کرده باشد بدون قتل نفس حدش بریدن دست راست و پای چپ
است واگر فقط تجرید سلاح باشد بدون قتل و نهب از شهر اخراج میشود

۳ـ کسیکه خانهای قومی را آتش زند قیمت خانها و آنچه در آنها تلف
شده است از او گرفته میشود و خودش را هم باید کشت

۴ـ کسیکه مردم را دعوت به بدعت کند باید کشته شود

۵ـ واجب است دفاع از محارب برای حفظ نفس خود و مؤمنین و لیکن
دفاع برای بردن اموال جایز است نه واجب

درس ۱۲۲ ـ در حکم مرتد

۱ـ مرتد کسی است که بعد از تدین بدیانت اسلامی کافر شود و اگر پدر
و مادرش هم مسلمان بوده اند و این شخص بر فطرت اسلام زاییده
شده باشد مرتد فطری است والا مرتد ملی میباشد

۲ـ اگر مسلمی کافر شود و مرتد فطری باشد واجب است او را بکشند

اگرچه تائب شود

۳ـ مرتد ملّی را امر میکنند بتوبه کردن اگر تائب شود حدّی بر او نیست و اگر توبه نکرد او را میکشند

۴ـ زن اگر مرتد شود نباید او را کشت و حکمش این است که او را حبس کنند و بزنند و در غذا بر او تنگ بگیرند تا توبه کند یا بمیرد

۵ـ قتل ناصبی در زمان تقیّه جایز نیست

۶ـ کسیکه سبّ کند پیغمبر را یا ادّعای نبوّت کند باید کشته شود

کتاب قصاص

درس صد و هفتاد و هشتم

۱ـ قصاص تلافی کردن جنایت است بمانند آن

۲ـ حرامست کشتن و شراکت در قتل انسان و رضای بآن از روی ظلم

۳ـ حرام است زدن کسی را بدون حق

۴ـ حرام است کشتن انسان خودش و اولادش را ظلماً

۵ـ حرام است برای زن آشامیدن دوا برای انداختن حملش

۶ـ جایز نیست پناه دادن بقاتل

۷ـ واجبست بر قاتل توبه کردن و اقرار قاتل بقتل و تسلیم خودش را

بولیِ دم برای قصاص یا راضی شدن بدیه یا بیشتر و یا کمتر و کفاره دادن

۸ــ واجبست قصاص بر قاتل در صورتیکه عمداً مرتکب قتل شده باشد

۹ــ واجبست بر قاتل دادنِ دیه در صورتِ بودنِ قتل خطاء یا شبیه بعمد
و دیه بر عاقله است در غیر این

۱۰ــ کسیکه امر میکند بقتل واجبست ورا حبس کنند تا بمیرد مگر آنکه مأمور
بنده باشد در اینصورت مولی که امر کننده است قصاص میشود و همچنین
اگر کسیرا حبس کند برای اینکه کشته شود و بعد از حبس کشته بشود

۱۱ــ کسیکه قاتل را از دستِ ولی رها کند واجبست ورا حاضر کند یا دیه بدهد

۱۲ــ در قتلِ برای دفاع قصاص نیست

درس ۱۷۹ ــ در شرائط قصاص

۱ــ شرط است در ثبوتِ قصاص بلوغ و عقل و اختیار

۲ــ واجبست کشتنِ پسر را اگر پدر را بکشد و عکس نیست

۳ــ اگر مردی بکشد یك نفر زن را یا دو مرد یك مرد را بکشند واجبست
دادن فاضلِ دیه قبل از قصاص

۴ــ اگر مولی بنده خود را بکشد واجبست کفاره بدهد و توبه بکند
و اورا تعزیر مینمایند و باید قیمتِ بنده را تصدق بکند و یکسال حبس شود

۵ــ کسیکه بنده غیر خود را بکشد واجبست قیمتش را بمولاش بدهد

مگر آنکه قیمتش از دیه آزاد زیادتر باشد

٦ـ آزاد را برای کشتن بنده قصاص نمیکنند مگر آنکه معتاد بکشتن شود

٧ـ واجب است قصاص بنده اگر بکشد آزاد را

٨ـ اگر مسلم ذمی را بکشد قصاص نمیشود مگر در صورت اعتیاد که در این صورت با گرفتن تفاوت دیه مسلم را میکشند

٩ـ جایز نیست قصاص بعد از عفو کردن و مصالحه نمودن و راضی شدن بدیه

١٠ـ جایز نیست در قصاص عذاب و عقوبت کردن بلکه قاتل را با شمشیر میکشند

١١ـ هرگاه بسبب شهادت شاهد دروغ یکنفر را بکشند واجب است بر شاهد قصاص و اگر چند نفر شاهد شهادت بدروغ داده باشند آنها را میکشند بعد از آنکه باقی دیه را از ولی مقتول گرفته بآنها بدهند

درس ۱۸۰ ـ اسباب ثبوت قتل

١ـ ثابت میشود قتل باقرار مرتکب با شرایط و به بینه و بقسامه (پنجاه قسم در قتل عمد و بیست و پنج قسم در قتل خطاء با وجود لوث)

٢ـ واجب است بر قاتل قصاص در قتل عمد و دادن دیه در قتل خطاء مگر آنکه مدعی علیه پنجاه قسم در عمد و بیست و پنج قسم در خطا قسم بخورد

٣ـ قبول نمیشود اقرار بنده درباره مولای او و نه اقرار جانی درباره عاقله اش

درس ۱۸۱ ـ در قصاص

۱ـ ثابت میشود قصاص میان مرد و زن در اعضاء و جراحتها تا اندازه ثلث دیه اگر از ثلث تجاوز کند واجبست تفاوت دیه مرد و زن منظور شود

۲ـ واجبست قصاص در اعضاء و جراحتها اگر عمداً واقع شود مگر آنکه عفو شود یا آنکه بصلح یا رضاء بدیه اختتام بیابد

۳ـ جایز نیست قصاص در شکستن دست هرگاه علاج شده باشد و برگردد جراحات بکود کند در صورتیکه بصورت اول برگردد بلکه واجبست دیه بگرفته شود

۴ـ واجبست چشم اعور قصاص شود هرگاه چشم صحیح انسان را بکند و یا گرفته میشود از او نصف دیه و در عکس این مسئله واجبست قصاص در یکی از دو چشم یا گرفتن نصف دیه

۵ـ در صورتیکه بواسطه شهادت شاهد بدروغ چشمی قلع شود واجب است قصاص در شاهد

کتاب دیات

درس ۱۸۲ ـ تقدیر دیه

۱ـ واجبست در دیه مرد آزاد مسلمان که بخطاء کشته شود یکی از شش چیز داده شود یکصد شتر یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا هزار دینار یا ده هزار درهم یا دویست حله (هر حله دو برد یمانی است)

۲ــ واجب دیهٔ زن نصف مرد است

۳ــ اگر قتل در ماههای حرام واقع شود واجب است ادن یک دیه و ثلث دیه و دونده گرفتن دو ماه از ماههای حرام

۴ــ دیهٔ بنده قیمت او است اگر از دیهٔ آزاد زیاد تر نشود که زاید لازم نیست داده شود

۵ــ واجب است مولی بنده قاتل را دفع کند بولی دم که خدمت کند یا اینکه او را بکشند و میتوانند مولی او را آزاد کند و قیمت او را با ولیاء دم

۶ــ واجب دیهٔ ذمی هشتصد درهم است مگر اینکه قاتل معتاد بکشتن باشد که در اینصورت باندازهٔ دیهٔ مسلم را باید بدهد و همینطور است ولد الزناء

۷ــ دیهٔ جنین ذمیه ده یک دیه او است و دیهٔ جنین چهار پایان ده یک قیمت مادرش است

۸ــ دیهٔ خنثی مشکل نصف دیهٔ مرد و نصف دیهٔ زن است

۹ــ دیهٔ نطفه بیست دینار است و دیهٔ علقه چهل دینار و دیهٔ مضغه شصت دینار و در عظم هشتاد دینار و در تمام الخلقه یکصد دینار و اگر روح در آن حلول نمود دیهٔ کامله است

۱۰ــ دیهٔ کشتن ناصبی بدون اذن امام یک گوسفند است که صدقه بدهد

درس صد و هشتاد و سیم

۱ — واجب است دادن دیه در صورت ارتکاب جنایت چه تنها جنایت کرده باشد یا مشترکا

۲ — اگر طفلی غرق شود و دو نفر شهادت بدهند که سه نفر دیگر آن طفل را غرق کرده اند و آن سه نفر شهادت دهند که آن دو نفر غرق کرده اند سه خمس دیه را آن دو نفر میدهند و دو خمس را آن سه نفر

۳ — اگر کسی حفر کند چاهی را در غیر ملک خودش ضامن است چیزی را که در آن می افتد

۴ — اگر کسی در راهی که ملک او نیست بگذارد چیزی را که بواسطه او صدمه بدیگران وارد آید ضامن است چیزی را که بسبب فعل او جنایت وارد آید

۵ — سایر اسباب با وجود تفریط که موجب جنایت بدیگران باشد موجب ضمان است

درس ۱۸۴ — دیه اعضا

۱ — عضوهائیکه در بدن دو تا است یک دیه کامله برای هر دوی آن معین است و در هر یکی نصف دیه مگر در دو لب انثیین که در لب زیرین شش هزار درهم و در بالا چهار هزار درهم معین شده است برای اینکه لب زیرین بر آنگاه میدارد و همچنین است خصیه چپ برای اینکه محل نطفه است و در شکستن پشت یک دیه کامله است

۲ — در جنین کنیز قبل از وضع حمل نصف ده یک قیمت انست و بعد از وضع ده یک قیمتش است

۳ — دیه بریدن سر میت صد دینار است که برای میت صدقه بدهند و در جراحات وارده بمیت بنسبت بهمین حساب میشود — و در چشم اعور دیه کامله است

۴ــ در موی سر زن دیه بقدر مهر او است اگر ثانیاً مو بهم رسد و آید و الا یک دیه کامله است

۵ــ دیه عضو شل و زبان لال ثلث دیه است و در دندان کودک ارش است نه قصاص

۶ــ دیه ریش اگر ثانیاً نروید دیه کامله است و الا ثلث دیه است و همچنین است در موی سر

۷ــ برای تمام دندانها یک دیه است و برای بعض دندانها تقسیم بنسبت میشود باین قسم که تمام دندانها ۲۸ دندان است شانزده دندان در اواخر در هر یک بیست و پنج دینار و دوازده دندان جلو در هر یک پنجاه دینار

۸ــ در تمام انگشتان دو دست یک دیه است و همچنین در انگشتان دو پا

۹ــ اعضاء مرد و زن در دیه تا باندازه ثلث مساوی است همینکه بثلث رسید دیه زن نصف دیه مرد میشود

۱۰ــ دیه چشم دابه ربع قیمتش است

درس صد و هشتاد و سوم

۱ــ واجب است در گوش دیه کامله و همچنین چشم و همچنین است زبان و همینطور است اگر نتواند تکلم نماید و اگر بعض حروف را نتواند ادا کند تقسیم بنسبت میشود در تهجی دیه کامله نیست و در زوال قوه شامه یک دیه است

۲ــ در ذهاب عقل دیه کامله است و همچنین صدمه که موجب زوال قوه جماع میشود

۳ــ در بعض چشم و گوش تقسیم بنسبت میشود در سلس و افضا و انزال نیز دیه کامله است

درس ۱۸۴ــ دیه جراحات

۱ــ دیه مأمومه آن جراحتی است که بام الدماغ برسد ثلث دیه است و همچنین جائفه آن جراحتی است که بجوف برسد

۲ــ در موضحه آن جراحتی است که نمایان شود استخوان پنج شتر است

۳ــ در باضعه آن جراحتی است که زیاده بگوشت فرو رود و بپوست استخوان نرسد دو شتر است

۴ــ در دامیه آن جراحتی است که پوست را پاره کند یک شتر است

۵ــ در متلاحمه آن جراحتی است که زیاده در گوشت فرو رود سه شتر است

۶ــ در نافذه و آن جراحتی است که منخرین را سوراخ کند عشر دیه است

۷ــ در سمحاق و آن جراحتی است که برسد بپوست استخوان چهار شتر است

۸ــ در منقله که محتاج بجابجا کردن استخوان باشد پانزده شتر است

۹ــ در هاشمه که استخوان شکسته شود ده شتر است

۱۰ــ دیه اعضا بنده نسبت بقیمت اوست مگر آنکه قیمتش از حر زیادتر باشد که زیاده محسوب نمیشود

درس صد و هشتاد و هفتم

۱ــ واجبست دیه خطاء محض بر عاقله ــ و عاقله بنده مولای او است و عاقله ذمی امام علیه السلام است لیکن اگر صاحب مال باشد دیه از مال خودش داده میشود

۲ــ ضامن نیست عاقله جنایات عمدی را و اینچه باقرار ثابت شود یا بصلح معلوم کنند

۳ــ کسیکه عاقله ندارد ضامن جریره عاقله او است و اگر ضامن جریره نباشد امام عاقله است

خاتمه کتاب

میگوید محمد بن حسن بن علی بن محمد حر عاملی تحقیق ذکر کردم در این رساله واجبات و محرمات و کمی از مستحبات و مکروهات و مباحات را که از روی نصوص اهلبیت عصمت و طهارت

استخراج نموده وامیدوارم که از واجبات و محرمات فروگذار نکرده باشم مگر کم
و طالب آمرزش میکنم از خدا از سهو و نسیان و کوتاهی و با وجود اختصار این رساله جامع
مسائلی است که بسیاری از کتب بزرگ خالی و منبع از آن است و اگر ادله این مسائل را بخواهند باید رجوع
کنند بکتاب کبیر ما (وسائل الشیعه) و دارا است این رساله یکهزار و پانصد و سی و پنج ۱۵۳۵
مسئله واجبه یکهزار و چهارصد و چهل و هشت ۱۴۴۸ مسئله محرمه که مجموع دو هزار و نهصد و ۲۹۸۳
هشتاد و سه مسئله است تقریبا مگر اینکه در بعضی تداخل و کمی تکرار دارد والحمد

لله رب العالمین

بحمد الله و حسن توفیقه ترجمه کتاب مستطاب بدایة الهدایة در روز پنجشنبه ۲۲
شهر ربیع الاول ۱۳۴۳ بید اقل جانی سید محمد کرمانی اختتام یافت و چون
مقصود عمده انتفاع شاگردان مدارس و نظر دیگر خارج نشدن از ترجمه کتاب مزبور
حتی الامکان بوده باین لحاظ عبارات ساده و خالی از اغلاق مذکور شد
و ترجمه پاره از مسائل متروک گردید امید است مطبوع طبع صاحبان فهم و ذکاء
گردد و از ایراد و اعتراض معترضین و ... مرا باکی نیست که بزرگان گفته اند

لئن رضیت عنی کرام عشیرتی   فما زال غضبانا علی لئامها

بسعی و اهتمام کربلائی آقای شجاعی دام عزه در مطبعه خیر الحاج حاجی
عبدالرحیم باسمه چی بطبع رسید ربیع الثانی ۱۳۴۳

(حرره محمد علی)

٢٩ میزان ١٣٣

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه کتاب
خلاصه الاحکام ترجمهٔ بدایة الهدایه تألیف و ترجمه
(آقاي آقا سید محمّد حجت) در دفتر انحصار طبع ذیل نمره
١٩٦ ثبت و کسي بدون اجازه ایشان حق طبع این
کتاب را باین عبارت و این سبك نخواهد داشت

(محل مهر معارف)
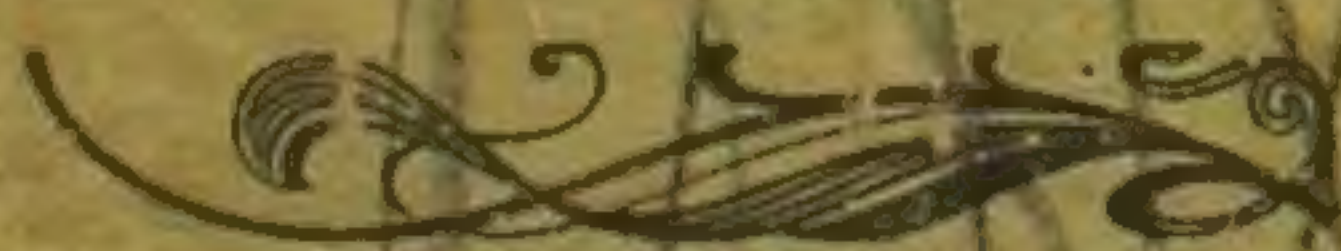
فهرست کتبي که از طرف حجرهٔ (شجاعي) بطبع رسیده است

قواعد الصرف تألیف آقای آقا شیخ محمد فاضل خراسانی
مخصوص سال اول و دوم متوسطه

خلاصة الاحکام جلد اول براي کلاس پنجم و ششم و اول
متوسطه قواعد النحو تألیف جناب مستطاب آقاي آقا
شیخ محمد فاضل خراسانی معلم عربی و فقه دار الفنون
برای سال اول و دوم متوسطه نیز در تحت طبع است